

نشریه الکترونیکی کمیته
بین المللی علیه اعدام

علیه اعدام

۵۰

۲۳ آبان ۱۳۸۵ ۱۴ نوامبر ۲۰۰۶

مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است

www.adpi.net

Tel:0046733684151

babakshadidi@yahoo.com

سر دبیر: بابک شادیدی



مصاحبه با مهین علیپور فعال جنبش علیه اعدام

دنیای اعلام کردیم . کمپینهای بین المللی برای افشای این جنایات و جلوگیری از این جنایات در دنیا رهبری کردیم که توجه مردم بخصوص دولتها را به این امر جلب کرد . ما در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی برای رهائی مردم از طریق تلاش برای ایزوله کردن ج ا و کمک به مبارزات مردم ایران تلاش میکنیم

صفحه ۱۷

فکر می کنید تا چه حد این فعالیتها ثمر بخش بوده است ؟

اگر منظورتان فعالیتهای خارج کشور و بطور مثال فعالیتهای اینچینی که شما ذکر کردید بسیار حائز اهمیت است . با اختناق و سرکوبی که ج ا به مردم تحمیل کرده بود چگونه میشد که بطور علنی در ایران فعالیت کرد و جنایتهای ج ا را افشاء کرد . فعالیتهای خارج کشور ج ا را بعنوان پرچمدار آپارتاید جنسی به دنیا معرفی کرد . ما مجازاتهای وحشیانه اسلامی زنان و مردم ایران بخصوص سنگسار را

آپارتاید جنسی را توضیح دهید و بیان کنید چه مبارزات و فعالیتهایی علیه آپارتاید جنسی و احقاق آزادی زنان در حکومت فعلی ایران داشته اید ؟

در یک سیستم مدافع آپارتاید جنسی انسانها و بالخص زنان بخاطر جنسیتشان از موقعیت پایین تری برخوردارند . پرچمدار این سیستم حکومت جمهوری اسلامی در ایران است که زنان بطور سیستماتیک و از طریق قانون مورد ستم قرار میگیرند

خانم مهین علیپور شما چهره ای شناخته شده در خارج از کشور ، در دفاع از حقوق انسانی به خصوص حقوق زنان هستید . لطفا خود را برای خوانندگان نشریه بیشتر معرفی نمایید .

من مادر چهار فرزند میباشم و حدود 16 سال در سوئد زندگی میکنم . علاوه بر فعالیتیم در عرصه زنان یک زندگی عادی با فرزندانم و بعنوان شیمیست کار میکنم . تحصیلاتم فوق مهندسی رشته محیط زیست و امور طبیعی میباشد .



صدام حسین به اعدام محکوم شد!

تربیونال رسیدگی به زخمهای عمیقی که بر پیکر جامعه عراق ایجاد شده است. صدام و حکومتش بر پیکر جامعه و بر زندگی میلیونها نفر زخمهای عمیقی ایجاد کرده بود. مردمی که عزیزانشان به دست حکومت صدام اعدام شده اند، مردمی که سالهای سال زندگیشان

صفحه ۲

ابراز خوشحالی از صدور حکم اعدام این سه نفر، جز دفاع از قتل عمد دولتی و زمینه سازی برای قتل و اعدام هزاران نفر در عراق نیست. این سخنان ، یک عقب گرد در دنیا را نمایندگی میکند که باید با شدیدترین اعتراضات در دنیا روبرو شود. صدام جنایتکار منفوری بود. دادگاه فرمایشی و سفارشی بوش و همکاران محلی اش هر چیز دیگری بود جز

و شادی در کردستان عراق و یا برخی از شهرهای عراق، بهمراه ابراز خوشحالی بوش و همکارانش از این حکم، بهمراه ابراز خوشحالی برخی از مقامات دولتی در انگلیس و یا آلمان، و... همه باهم ، سیاستی و روشی را نمایندگی میکرد و میکند که عمق جنایت پیشگی این سیاستمداران را برملا کرد. تبلیغات مشمنزکننده و ابراز

صدام حسین دیکتاتور منفور عراق در دادگاهی فرمایشی در عراق به اعدام محکوم شد. بلافاصله بعد از پخش خبر محکومیت صدام و برادرش همراه یک نفر دیگر از همکاران او به اعدام، اظهار نظر در این مورد از سوی نهادها و دولتها و یا مردم آغاز شده است.

صحنه های سازماندهی شده بوسیله احزاب اسلامی و قومی و جشن و

اعدام عملی شنیع و ضد انسانی است!

از صفحه ۱

را در سیاه چالهای مخوف این حکومت سپری کرده اند، مردمی که حکومت صدام خانه هایشان را بر سرشان خراب کرده و روستاهایشان را آتش میزد، مردم قربانی بمبهای شیمیایی در حلبچه و مردم زجر کشیده در بغداد و بصره و... همگی انتظار داشتند در مورد ابعاد جنایات این حکومت، چگونگی فعالیت این سیستم مخوف، روابط آنها با دولتهای دیگر و از جمله آمریکا، و در مورد جزئیات جنایات این دیکتاتور مخوف ببینند و بشنوند و

جامعه از تکرار آن جنایت مصون بماند. اما این امر اتفاق نیفتاد و بجای آن یک شو سیاسی را سازمان دادند. دادگاه صدام یک دادگاه سیاسی بود. برپا دارندگان این دادگاه خود بزرگترین جانیان علیه بشریت هستند و در همان عراق زندگی مردم را صدها برابر بدتر از قبل کرده اند. دولت آمریکا که این شو را رهبری میکرد، خود یکی از بزرگترین جنایتکاران علیه بشریت و علیه مردم در عراق است. سیاست این دولت و سناریوی سیاهی که ایجاد کرده است، روی

دوران صدام حسین را سفید کرده است. اعلام حکم اعدام بر علیه سه نفر از سران حکومت بعث، یک عقب گرد دیگر در این کشور بود. اعدام صدام حسین ، یعنی اعلام رسمیت قتل عمد دولتی در عراق و یعنی زمینه سازی برای اجرای احکام اعدام علیه صدها و هزاران نفر دیگر در آن کشور. کمیته بین المللی علیه اعدام، اعلام احکام اعدام بر علیه صدام حسین و دو نفر از هم پرونده ایهای او را محکوم کرده و خواهان لغو مجازات اعدام در عراق و در همه

جای دنیا و در همه دادگاههای بین المللی است. ما ابراز خوشحالی مقامات دولتی در کشورهای مختلف از این حکم را محکوم میکنیم و خواهان لغو حکم اعدام این سه نفر هستیم.

کمیته بین المللی علیه اعدام

۶ نوامبر ۲۰۰۶

www.adpi.net

00491775692413

دبیر کمیته بین المللی علیه اعدام مینا احدی

تلفن:

۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴

۱۳

ای میل:

minaa-hadi@aol.com

سایت کمیته:

Www.adpi.net

دو پرسش پارلمانی از وزیر امور خارجه سوئد در رابطه با ایران



استکهلمیان _ بیرگیتا اولسون نماینده پارلمان از حزب لیبرال مردم سوئد رسماً دو پرسش در رابطه با ایران را تسلیم کارل بیلت وزیر امور خارجه سوئد از حزب مدرات نموده است که پاسخ هر دو پرسش توسط وزیر امور خارجه نیز داده شده است. پرسش اول مربوط به زنانی است که در ایران محکوم به اعدام و سنگسار شده اند و پرسش دیگر در رابطه با امنیت جانی منوچهر محمدی در زندان ترکیه می باشد.

مورد انتقاد قرار گرفته است. ارگانهای دفاع از حقوق بشر مانند سازمان عفو بین الملل و دیدبان جهانی حقوق بشر در طی سالها مرتباً گزارشاتی در مورد شرایط دشوار حاکم بر کشور منتشر نموده اند. تعداد بسیار زیادی از منتقدین وابسته به اوپوزسیون زندانی هستند، اتهامات وارد شده به آنان اغلب غیر عقلایی است. مجازات یک سرپیچی جزئی از فرامین ملایان، سخت و بیرحمانه بوده است. زنانی که از دستورات ملایان سرپیچی می نمایند، با مجازات شدیدتری مواجه می شوند. از جمله زن 22 ساله ای به نام کبری رحمانپور، 5 سال در انتظار اعدام به سر برده است. او متهم است که مادر شوهر خود را به قتل رسانده است. به کبری تجاوز شده است، او به زور به ازدواج مردی درآمده و مورد ضرب و شتم و آزار جنسی قرار گرفته است.

جدیداً نیز در اکتبر 2005 زنی بواسطه جرایم زناشویی محکوم به اعدام شده است. مجازات قرار است از طریق سنگسار کردن به اجرا درآید. زن دیگری نیز در ژانویه 2006 توسط دادگاهی در تهران محکوم به اعدام شده است. او اقرار کرده است که مارس 2005 یکی از سه نفری را که در پارکی در تهران اقدام به تجاوز به او و یکی از نزدیکانش کرده بودند، با چاقو به هلاکت رسانده است. این مجازاتهای اعدام هنوز به مرحله اجرا درنیاورده است. با توجه به این مقدمه مایلیم سوال زیر را خطاب به وزیر امور خارجه سوئد مطرح کنیم: وزیر امور خارجه چه تدابیری را جهت توقف اجرای احکام اعدام این زنان در دست اقدام دارد؟

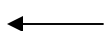
دولت سوئد در نگرانی بیرگیتا اولسون در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران سهمیم است. با وجود فشارهای بین المللی این تجاوزات کاهش نیافته است و حتی به نظر می رسد که وضعیت اخیراً بدتر نیز شده است. این بدتر شدن وضعیت در سالهای اخیر از جمله شامل تعقیب دگر اندیشان، روزنامه نگاران، فعالین دموکراسی و همه افرادی که با وضعیت به مقابله بر می خیزند و یا آن را زیر سوال می برند، صدور احکام اعدام به اختیار خود، اعمال مجازاتهای غیر انسانی و نقض اصولی امنیت حقوقی بوده است. احکام اعدام نازنین مهاباد فاتحی و زن ایرانی دیگر صغری، به شایستگی مورد توجه زیادی قرار گرفته است. در مورد پرونده کبری رحمانپور، سوئد و اتحادیه اروپا از مدتها قبل در جریان آن قرار دارند. این پرونده اخیراً

باری دیگر توسط اتحادیه اروپا مطرح شده و انتقاد نسبت به حکم اعدام و نیز روند حقوقی ناقص رسیدگی به پرونده کبری رحمانپور نیز به مقامات ایرانی ابلاغ شده است. سوئد همچنین در گفتگوهای دو طرفه خود نیز حکم اعدام کبری رحمانپور را مورد توجه قرار داده است.

سوئد در ادامه نیز هم در چهار چوب اتحادیه اروپا و هم در چهار چوب سازمان ملل و هم در گفتگوهای دو طرفه خود تلاش خواهد کرد تا جلوی ادامه روند منفی نقض حقوق بشر در ایران را بگیرد.

طرح پرسش: 25 اکتبر 2006 و پاسخ پرسش: 31 اکتبر 2006

سوال کتبی شماره 2006 . 07 . 59 در مورد وضعیت فعال ایرانی منوچهر محمدی از بیرگیتا اولسون (حزب لیبرال) به وزیر امور خارجه



حزب میانه رو) :

از زمانی که احمدی نژاد رئیس جمهور ایران قدرت را در سال گذشته به دست گرفته است، سرکوب منتقدین و روزنامه نگاران توسط رژیم ایران با شدت بیشتری صورت می گیرد. هزاران دانشجو، فعال حقوق زنان و منتقدین رژیم بازداشت شده اند و اعدام مخالفین تقریباً به صورت روزانه صورت می گیرد. منوچهر محمدی یکی از بنیانگذاران جنبش دانشجویی ایران، اخیراً موفق به فرار از ایران شده است. اما بنابر اطلاعات در زندانی در ترکیه مورد ضرب و شتم و بی حرمتی قرار گرفته است. منوچهر محمدی برادر اکبر محمدی، یکی از رهبران دانشجویی است که چندی پیش تحت

شرایطی مشکوک در زندان مشهور اوین تهران درگذشت. اتحادیه اروپا در ماه اوت از رژیم ایران درخواست نمود تا هیئت ویژه ای را مامور بررسی علل مرگ اکبر محمدی نماید. اتحادیه اروپا همزمان قول داد تا وضعیت برادر او، منوچهر محمدی را زیر نظر قرار داده و دنبال نماید.

وزیر امور خارجه چه تدابیری را در چهارچوب مناسبات دو طرفه و در چهارچوب اتحادیه اروپا، در دست اقدام دارد تا مانع از استرداد منوچهر محمدی توسط دولت ترکیه به مقامات ایرانی و در نتیجه مرگ حتمی او گردد؟

پاسخ سوال کتبی شماره 2006. 07. 59 در مورد وضعیت فعال ایرانی

فعال ایرانی منوچهر محمدی توسط وزیر امور خارجه کارل بیلت: قبل از همه اجازه بدهید در رابطه با منوچهر محمدی بگویم که سفارتخانه ما در آنکارا جدیداً اطلاع یافته است که منوچهر محمدی به آمریکا منتقل گردیده است و در امنیت کامل به سر می برد که طبیعتاً خبری خوشحال کننده است. اما به صورت کلی نیاز گسترده ای جهت بهبود وضعیت پذیرش متقاضیان پناهندگی و مهاجرین در ترکیه وجود دارد. البته ترکیه کنوانسیون پناهندگی 1951 را امضاء کرده است اما اجرای آن تنها مشمول پناهندگان اروپایی می گردد. از طریق پروسه عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، اقدام هماهنگ سازی قوانین و عملکرد ترکیه با قوانین

در دفاع از زهرا امیر ابراهیمی



و زندانی و شکنجه و یا اعدام کنند. اینجا سرزمین عجایب است. اینجا ایران تحت حاکمیت فاشیستهای اسلامی است. قرار نیست به زن و یا مردی که رابطه خصوصی آنها علنی شده، کمکی شود، مرهمی بر درد آنها نهاده شود، خدمات ویژه روانشناسی و یا درمانی بگیرند، نخیر قرار است معلوم کنند بویژه این زن کیست تا او را در ملا عام بکشند. حکومت یک بهانه دیگر پیدا کرده است، قتل انجام دهد و اربعایی ایجاد کند.

در سوی دیگر، لجن پراکنی ها و لمپنیزم آشکاری را در برخورد به این زن که در فیلم با یک مرد وارد رابطه جنسی شده است در برخی از نوشته ها و یا سایتها مشاهده میکنیم. به زهرا و یا زنی که در این فیلم بوده، فحاشی و بی احترامی میشود و موضوع سکس و رابطه خصوصی

صفحه ۵

رابطه جنسی بدون اجازه آخوند و مذهب و حکومت تعیین کنند و در این مورد خطر اعدام و سنگسار برای این قربانی محرز است. طبق قوانین قرون وسطایی حاکم بر ایران اگر آنها مجرد باشند، احتمالاً حکم اعدام و اگر متاهل باشند، طبق قانون اسلامی میتوانند آنها را سنگسار کنند. زهرا ابراهیمی تکذیب میکند که او در این فیلم هست و اکنون جانین حکومتی با دقت تمام سعی دارند که پسری که فیلم را تهیه کرده و آنرا علنی ساخته و خود فرار کرده است، با کمک پلیس بین المللی دستگیر کنند. اخبار حکایت از این دارد که ظاهراً موفق هم شده اند. سردار طلایی یکی از معروف ترین جلدان حکومتی شخصاً این پرونده را پیگیری میکند تا با روشن شدن اینکه چه کسی در این فیلم هست و کدام زن است که در این فیلم رابطه جنسی گرفته است، حافظان ناموس را وارد ماجرا کرده و این زن را دستگیر و

گفته میشود که فیلم مربوط به زهرا ابراهیمی است. هنرپیشه سریال نرگس. اینکه مغز معیوب یک نفر باعث میشود که از یک رابطه خصوصی فیلم گرفته و آنرا برای پول درآوردن به بازار عرضه کند، به اندازه کافی گویا است و باید محکوم شود.

رابطه خصوصی افراد امر خصوصی آنهاست و هر نوع عمومی کردن و یا پول درآوردن از قبل این نوع فیلمها، باید حتماً محکوم و مردود شناخته شود. معضل اصلی اینست که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی این نوع تخلفات، فرار رنگ و لعاب ناموسی و سیاسی بخود گرفته و دولت و دستگاه سرکوب آن وارد عمل میشوند. در این مورد نیز هدف دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی ایران اینست که برای کسی که از او فیلمبرداری شده و خود مورد ستم قرار گرفته، مجازات وحشیانه برای سکس و

هیاهوی کرکننده در ایران اسپریدست باندهای ترور و وحشت اسلامی، گوشها را کر کرده است. گویی مهمترین اتفاق در این سرزمین خفقان و وحشت اتفاق افتاده است.

گوشها باز است و نگاهها به طرف قربانی میچرخد که قرار است زیر دست و پا له شود. اصلاً قبل از اینکه این قربانی که از همه سو محاصره شده است، حرفی از خودکشی زده باشد، خبر انتقال جسدش به سردخانه را در روزنامه ها اعلام کرده اند. شایعه پخش کرده اند که قربانی خودکشی کرده است. اصلاً از این طریق "راه حل" را در مقابلش قرار داده اند. از لابلای هیاهوی کرکننده که گوشها را آزار میدهد، باید پرسید چه خبر است؟ چه خبر شده است که "احساسات عمومی" این چنین تحریک شده است؟ یک زن و مرد و یا یک دختر و پسر، باهم رابطه جنسی داشته اند و فیلم این رابطه و این سکس به بازار برده شده و به فروش میرسد.

مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است



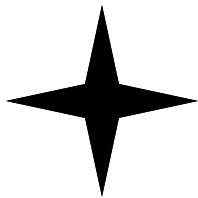
پروین سلیمی

من یکبار دیگر میخواهم شخصا اعلام کنم که اینها نماینده من و زنان فراری از ایران نیستند، اینها دستهای حکومت جنایت اسلامی هستند که در آلمان نیز زندگی را بر ما حرام خواهند کرد. اما باید همینجا اضافه کنم که ما نمیگذاریم این اتفاق بیفتد. ما اعتراض میکنیم، ما اسلامیها را به عقب نشینی وادار میکنیم و در این مبارزه نهادهای مترقی و انسانیت با ما است.

پروین سلیمی

بن - آلمان

۱۰ نوامبر ۲۰۰۶



سازمانهای اسلامی نماینده ما نیستند!

افغانستان و سودان را با اعلام اینکه فرهنگ شما فرق دارد و بهتر است به آن جهنمی که فرار کرده اید، برگردید در اینجا جواب منفی داده و به کشورشان دبیورث کرده اند. چند زن در آستانه سنگسار شدن را با گفتن اینکه فرهنگشان فرق میکند، روانه ایران کرده اند و امروز نمایندگان باندهای اسلامی که بقول پلیس در همان محل ۵۰ اسلامیست هستند، را سر میز مذاکره برده و بعنوان نماینده من و ما با آنها مذاکره میکنند.

نورنبرگ شهری است که رویا مصیبی را در آنجا به زور و کتک پلیس وقتی سبزه ها و سوسیال دمکراتها در قدرت بود، حجاب سرش کردند و خواستند به ایران بفرستند. و ما امروز در مقابل اداره خارجیها با صدای بلند فریاد میزنیم اینها نماینده هیچ کس نیستند. اینها تروریستهای اسلامی هستند که برای قدرت گرفتن اسلام سیاسی و باندها و دولتهای اسلامی تقلا میکنند.

در کدام پروسه قانونی و رسمی اینها انتخاب شده اند، چه کسی اینها را انتخاب کرده است.

سخنرانیهای پرشو مینا احدی و نسرین رمضانعلی و مجید اصلی و نماینده سازمان ثنوری انتقادی، حرف دل هزاران نفر است.

کولتی" و تولرانس با فرهنگهای دیگر، کمک کردند، تا حقوق زنان و دختران فراری از کشورهای اسلام زده، زیر پای اسلامیها و مردان متعصب در خانواده زیر پاله شود.

فقط در برلین دهها زن و دختر قربانی قتل ناموسی شدند و اگر ما بر علیه این قتلها و این رفتار شنیع با زنان حرف میزدیم، میگفتند به فرهنگ این مردم توهین نکنید و اینکه اینها با ما فرق دارند، فرهنگشان با ما فرق میکند، سنتهایشان و مذهب اشان،

سالهای سال است که این حرفها از طرف اشتاین باخ در موسسه شرق شناسی و اسلام شناسان و استادان دانشگاه تکرار میشود.

به ما میگویند: " عزیزان شما با زن غربی و آلمانی فرق دارید، شما فرهنگ اتان چیز دیگری است، شما " زن مسلمان" هستید و فرهنگ و حقوق و آزادیهای زنان در آلمان، به شما ربطی ندارد. " و با این شلاق بر سر و روی ما میزنند و کاری را میکنند که ما بدلیل اعتراض به آن از ایران گریخته ایم. این سیاست شنیع و غیر قابل تصور است.

من در اینجا در مقابل ساختمان مربوط به " خارجیها" در مرکز شهر نورنبرگ ایستاده ام و با خودم فکر میکنم، چند زن فراری از ایران و

روز پنجشنبه ۹ نوامبر، صبح زود بطرف نورنبرگ راه می افتیم، از کلن تا نورنبرگ با ماشین پنج ساعت راه است و ما در مسیر راه در مورد سیاست دولت آلمان در مورد اسلامیها و مامشات غیر قابل تصور این دولت با جریانات و باندهای اسلامی حرف میزنیم. مسخره است که دولت آلمان با نمایندگان سازمانهای اسلامی نشست برگزار میکند و هدف این نشست را کمک به ادغام سه میلیون نفر فراری و مهاجر از کشورهای اسلام زده و یا مهاجرین و پناهندگان از ترکیه اعلام میکند.

یکی از دوستان در ماشین میگوید، در شهر کوچک ما در ایران مسجد و منبر و اسلام کمتر از اینجا بود. ما از دست اسلام فرار کرده ایم و اینجا باز یقه ما را این ویروس گرفته است. و یکی دیگر به شوخی میگوید، ما میرویم تا در آنجا به شویبله وزیر داخله بگوییم، ما خواهان اعزام به مریم هستیم. چرا که ظاهرا در این دنیا، جایی نیست که باندها و دستجات اسلامی در آنجا رسوخ نکرده و زندگی ما را خراب نکنند.

آلمان، کشور تناقضات است. در اینجا دورانی حزب سبز و سوسیال دمکرات، با شعار جامعه " مولتی

عالیجناب دکتر حمید

ابوطالبی

26 اکتبر 2006

سفیر جمهوری اسلامی ایران

از طریق فاکس 02 62902851

عالیجناب

موضوع: کبرا رحمانپور

اقای ارسلان ناظری عضو حزب کمونیست کارگری ایران اخیرا در رابطه با اعدام قریب الوقوع کبرا رحمانپور در ایران به من مراجعه کرده است

اقای ناظری وسیعا در باره وضعیت مردم ایران نگران است و به من گفته است که قویا به اجرای حکم اعدام خانم رحمانپور و دیگر زنان ایرانی معترض است. او معتقد است که این

نامه جولی اونز

نماینده پارلمان فدرال منطقه پاراماتا به سفیر جمهوری اسلامی در مورد کبرا رحمانپور

مغرضانه از فقدان وکلات قانونی قبل از شروع مراحل قانونی متاثر شده است

من مشخصا نگران این هستم که دادگاه خانم رحمانپور ناعادلانه بوده است در این حالت اعدام چنین زن جوانی ناعادلانه ترین اتفاق خواهد بود

بنابراین من از عالیجناب درخواست دارم که عاجلا نظر مقامات مربوطه در ایران را به موارد زیر جلب نمایید:

که این جنایت است و از من برای نجات جان خانم رحمانپور کمک خواسته استمتعاقب دریافت اطلاعاتی از او در رابطه با خانم رحمانپور من در جریان قرار گرفتم که گروه بررسی کننده بازداشتهای مستبدانه سازمان ملل نگرانی اش در باره بی عدالتی دادگاه خانم رحمانپور را مطرح کرده است. من متوجه شدم که این گروه نگران این است که دادگاه خانم رحمانپور ممکن است که

اطمینان

در اجرای عدالت در مقصر نمودن و محکومیت خانم رحمانپور بررسی حتمی اعطای دادگاه تازه به خانم رحمانپور و در صورتی که دادگاه تازه نمی تواند اعطا شود بررسی تقلیل حکم اعدام او بر اساس این که دادگاه او ناعادلانه بوده استلطفا من را در باره این موضوع بسیارمهم مطلع نگهدارید

جولی اونز

نماینده پارلمان فدرال منطقه پاراماتا

در دفاع از زهرا امیر

ابراهیمی

افراد با تحقیر و توهین ولجن پراکنی پاسخ میگیرند. باز هم کلمات وحشتناک و متعفن همچون "ناموس و عفت و عصمت" به وفور مورد استفاده قرار میگیرد و حاکمین و حافظان ناموس یا جلادان قصی القلب خود را برای کشتن یک و یا چند نفر آماده میکنند.

به این تراژدی تاسف آور و غیر قابل تصور باید اعتراض کرد. و باید در مقابل این موج لمپنیزم و ناموس پرستی و این موج بی حرمتی به افراد با صدای بلند اعتراض کرد. زهرا امیر ابراهیمی را باید مورد پشتیبانی کامل قرار داد. دولت حق اعمال هیچ مجازاتی را بر علیه این افراد نباید داشته باشد. سکس امری است خصوصی، دست اندازی به این

رابطه و فروش نوار این روابط باید فوراً از طرف همه محکوم شود.

جمهوری اسلامی ایران که رابطه خصوصی افراد را ممنوع کرده و تا رختخواب افراد قانون تعیین میکند، حکومتی که زنان را وسیله لذت بردن مردان تعریف کرده و آزادی روابط جنسی را از جوانان و مردم گرفته است، ابدا صلاحیت دخالت در این پرونده را ندارد. ما از همه نهادهای مترقی، از مردم و از جوانان و زنان و مردان آزاده می خواهیم که در مقابل این موج لجن پراکنی و لمپنیزم و ناموس پرستی ایستاده و در عین حال نگذارند جمهوری اسلامی بساط مرگش را به این بهانه پهن کند.

بر علیه این رفتار غیر انسانی باید متحدانه اعتراض کرد.

مینا احادی

۱۴ نوامبر ۲۰۰۶

minaahadi@aol.com

تلفن تماس:

00491775692413



پاییز امسال ، پاییزی تر از هر سال ، ابری و بارانی. گاهی آفتاب فقط برای یادآوری وجود فصل های دیگر از لا به لای ابرها می تابد. سکوتم دلیل اعتقاد به شما نبود ، خود را باور داشتیم. قصد من یادآوری هیچ فصلی نیست. نور کافی نیست ؛ اما هنوز می توان تجربه تلخی را با کسانی که آسمان دلشان ابری تر از آسمان خاکستری شهر ماست تقسیم کرد. شاید این شرح یک تجربه است

علیه احکام بیدادگاههای رژیم اسلامی در خوزستان



رژیمی که سرانش به جرم ترور و جنایت توسط پلیس بین المللی تحت تعقیب هستند، رژیم که بجز زبان قتل و ترور و بمب گذاری روشی دیگر برای بقای حکومتش در پیش ندارد، چنین رژیمی صلاحیت ندارد کمترین پرونده ای را بررسی کند.

مجازات اعدام باید الغا شود. جامعه ای که اعدام میکند جامعه مریضی است، خشونت را با خشونت و قتل را با قتل پاسخ میدهد، و چرخه آدمکشی و از جمله امتیاز شنیع قتل دولتی را ایفا میکند. مردم ایران خواهان نفی مجازات اعدام اند و گام اول در به کرسی نشاندن این خواست را جارو کردن رژیم اعدام و سنگسار و شکنجه و ترور میدانند. اما همین امروز باید برای الغای این احکام ضد بشری بپا خاست و مانع اجرای آن شد.

حزب کمونیست کارگری از کلیه سازمانها و نهادهای بین المللی بشر دوست و جنبش مخالفین مجازات اعدام دعوت میکند علیه این احکام ضد

کسانی که زن و کودک و دانش آموز را به گلوله بستند و این اعتراضات را بخون کشیدند. بیدادگاههای رژیم درست مانند کلیت این رژیم سرسوزنی از نظر مردم ایران مشروعیت ندارند و به طریق اولی احکام این نهادهای آدمکش و ارتجاعی پیشیزی ارزش ندارد. این اعدامها در تداوم گسترش خشونت و سرکوب و جنایت سازمان یافته دولتی علیه شهروندان جامعه است. این احکام قرار است قدرتی رژیم اسلامی را به رخ مردم معترض بکشند و فردا در هر گوشه ایران تکرار شود. این احکام قرار است بندهای اختناق را سفت کند.

حزب کمونیست کارگری رژیم اسلامی و بیدادگاههایش و این احکام ضد بشری را قویا محکوم میکند و برای متوقف کردن و عقب راندن رژیم وسیعا تلاش خواهد کرد. مردم آزادیخواه در ایران و جهان را باید علیه رژیم اسلامی و این جنایات شوراند.

بشری و ارتجاعی رژیم اسلامی با تمام قدرت وارد عمل شوند. لغو این احکام و کلیه احکام اعدام، لغو مجازات اعدام بعنوان قتل عمد دولتی، محکومیت رژیم و بیدادگاههایش، و محاکمه دست اندرکاران سرکوب مردم در اعتراضات خوزستان خواست مردم آزادیخواه ایران است.

سرنگون باد جمهوری اسلامی آزادی، برابری، حکومت کارگری زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ آبان ۱۳۸۵ - ۱۰ نوامبر
۲۰۰۶

به اظهارات جعفری دولت آبادی رئیس کل دادگستری خوزستان در روز پنجشنبه، ده نفر به اعدام محکوم شدند. این ده نفر متهمند که به در بمب گذاری سال گذشته در خوزستان نقش بنا داشته اند. این احکام توسط "دیوان عالی کشور" تأیید و بزودی در ملاء عام اجرا خواهد شد. نه نفر دیگر نیز به حبس یا تبعید محکوم شدند.

رژیم اسلامی در رویدادهای خوزستان بیش از سی نفر از مردم را قتل عام کرد. تلاش کرد با تحریک قومی و راسیستی علیه مردم عرب زبان، اعتراض برحق مردم حاشیه نشین را که علیه فقر و فقدان آب و برق شوریده بودند، تماما به جریانات ارتجاعی و قوم پرست و "وابسته به بیگانه" منتسب کند. اگر کسی قرار است محاکمه شود نه مردم معترض بلکه عاملان سرکوب و کسانی هستند که دستور تیر دادند.



در مطالعاتی که در باره دیوانگی یا زندان (مجازات) انجام می دادم ، به نظرم رسید که محور هر چیز دیگری این مسأله است که قدرت چیست؟

یا ،
به عبارت دقیقتر، قدرت چگونه اعمال می شود. میشل فوکو

مسئله اعدام

مسئله اعدام « در جهان امروز، میحثی است معطوف به فقر دموکراسی. هم در تعریف سیاسی و هم در مفهوم اجتماعی جرایم، مجازات اعدام به طور عام در غیاب دموکراسی اتفاق می افتد. در فهم سیاسی، این پدیده جغرافیای انسانی توسعه نیافته ای را نشانمان می دهد - به استثنای قانون مجازات اعدام در مناطقی از ایالات متحده امریکا - که «قدرت» در آن، عموماً از کارکردی خودکامه برخوردار است و موضوع حقوق بشر در این نقاط، با توجیحات بومی (بدوی)، سنتی و گاه ایدئولوژیک صاحبان قدرت، نه آن که در کم توجه ای ها نادیده می ماند، بلکه به شیوه های گوناگون، سازمان یافته و پیاپی، مورد تعرض و تجاوز قرار گرفته و لگدکوب می شود .

با هر اعدام، حداقل دو وضعیت تراژیک اتفاق می افتد . در حوزه شخصی، قانون به انکار انسانی یک فرد بر می خیزد و با حذف فیزیکی ، امکان بازسازی مجرم را حتا در درون زندان نیز از او سلب می کند. از سویی، جنبه اجتماعی معدوم گری ، یعنی تبعات اعدام که به بهداشت روانی و به امنیت روحی جامعه یورش می برد ، اثرات بیمارگونه دیر پای در جامعه باقی می گذارد .

خاصه شیوه هایی که دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران در مواردی حکم به آن می دهد ؛ مانند « دار » زندن مجرمان در معابر و در برابر چشمان مردم ، ویرانگری روحی - روانی پرهزینه ای را به مردم تحمیل می کند . تخریب روانی مردم ، سلب امیت روحی بستگان فرد اعدامی و به ویژه آثار دهشتناک « دار » بر احساس و عواطف کودکان و

نوجوانان ، روان های رنجور ، آسیب دیده و بیماری خلق می کند که می تواند بعضاً جرم زا نیز باشد و انحرافات بیشماری را در جامعه باز تولید و تکثیر کند . هم چنین تراژدی اعدام از آن رو که فرهنگ مرگ خواهی و انهدام را به جامعه تزریق می کند ، می تواند شوم گون باشد و به خشونت ، انتقام و خونخواهی و بدویت ، فرصت پایداری دهد .

به هر رو ، فهم دستگاه قضایی و سیستم حکومتی اسلامی ایران آن است که نقش پیشگیرانه و عبرت آموز اعدام بسیار کار ساز تر از تخریب سلامت روانی جامعه است . اما روند شتابناک انحرافات اجتماعی و گسترش بی سابقه جرم و جنایت ، پاسخی قطعی به فرضیه عبرت آموزی « اعدام » و اتخاذ زبان شمشیر از سوی حکام قضایی و انتظامی است .

با آن که عملاً نقش بازدارندگی و پیشگیرانه اعدام با روند پر حجم حوادث که هر روز و هر لحظه - به استناد رسانه ها - باطل می گردد ، اما دستگاه قضایی ایران همچنان از جمله فعال ترین نهاد های قضایی در جهان است که حکم اعدام را علیه شهروندان خود صادر می کند . از این رو ، باور قضایی در ایران - که جلوه های قویاً مذهبی آن بر کسی پوشیده را نه یک « نیست - » اعدام می «درمان» مجازات ، بلکه یک داند

مسئله اعدام و زنان

تجویز می کند تا «اعدام درمانی پشت هر حکم اعدام . «جرم درمانی» در ایران، همواره این سخن کلیشه ای واقعیت گریز، وجود دارد: «اجرای این حکم عبرت دیگران خواهد شد.» بنا بر این، فلسفه قضایی در ایران بر پایه اعدام برای پیشگیری و درمان استوار است، نه مجازات تخفیف یافته .

اشد مجازات در فرهنگ قضایی ایران به دو گونه اجراء می شود. حکم اعدام (قصاص) در مورد جرایمی به عمل در می آید که مجرم یا مجرمان، دارای پرونده ای غیر از زنا می باشند. حکم اعدام عموماً در محوطه زندان ها و به شیوه قدیمی - دار، طناب و صندلی - صورت می گیرد. اما آنانی که حکم مرگشان در میداین یا معابر شهر ها برگزار می شود، غالباً با دار جراثقال به قتل می رسند .

گونه دیگری از اجرای مرگ در احکام قضایی - شرعی ایران صادر می شود که بسیار وحشیانه تر از نوع اول است. حکم سنگسار یا رجم در مورد به اصطلاح مجرمان زنا می محصنه انجام می شود. حکم سنگسار چند سالی است که تحت فشارهای بین المللی مدافعان حقوق بشر، در ایران به اجرا درنیامده اما حکم آن همچنان در دادگاه کشور صادر می شود. آخرین حکم سنگسار مربوط است به پرونده زنی به نام «ملک قربانی» که در دادگاه اسلامی شهر ارومیه به اتهام زنا می محصنه به این زن ابلاغ شد. این حکم در حالی از سوی دادگاه صادر شد که شوهر و برادر این زن، به جرم قتل مردی که مشکوک به رابطه جنسی با ملک قربانی بوده، تنها به ۶ سال زندان محکوم شده اند .

امروزه، و از آن جایی که گفتمان غالب در جنبش اجتماعی و سیاسی

ایرانیان، دموکراسی خواهی است، لزوماً پیکار علیه مجازات اعدام نیز جزئی از مبارزه در راه کسب دموکراسی و باور به تحقق اعلامیه است. «انسان شمول «حقوق بشر طبیعی است که بحث اعدام و حذف آن در فرهنگ جزایی کشور، در میان جنبش دموکراسی خواهی، هیچ تقدیمی را در حیطه جنسیت بر نمی تابد. بی شک هر کس که مخالف اعدام زنان است، به خودی خود، مخالف اعدام مردان نیز هست. در فرهنگ دموکراسی، حقوق انسانی از هم تفکیک ناپذیر است، اما به دلایلی که عنوان خواهیم کرد، کانون توجه تلاشگران ایرانی حقوق بشر، عموماً معطوف به حمایت از زنان، به ویژه از زنان منتظر اعدام و سنگسار است .

فروستی تاریخی زنان در جامعه ای پدرسالار از یک سو و تعرض حقارت بار حکومتی به حقوق مدنی - اجتماعی زنان ایران از طریق گنجاندن قوانین زن ستیز از سوی دیگر؛ سبب شده است تا رنج ها و محرومیت های مضاعف زنان در مرکز توجه و حمایت عاطفی و معنوی کوشندگان حقوق بشری قرار گیرد .

قوانین تحقیر آمیزی مانند تعلق نصف دیه به زنان (خون زن یک دوم ارزش مرد است و به عبارتی ارزش حیات دو زن مساوی است با یک مرد)؛ و یا رسمیت بخشیدن به یکی از مظاهر زشت و پست استثمار در کنار «جنسی، یعنی « صیغه انکار حق حیات زن با احکامی مانند سنگسار و اعدام ؛ تنها بخش اندکی از موقعیت تراژیک زنان در جامعه امروز ایران است .

زنان در انتظار اعدام

نخستین زنی که با حکم قضات دادگستری در ایران اعدام شد، «ایران شریفی» نام داشت. او در روز ۶ تیر ماه ۱۳۵۱ در تهران به چوبه دار سپرده شد. پرونده ایران شریفی که در زمان خود یکی از پر هیاهو ترین پرونده های جنایی در ایران بود، از قتل فجیع دو خواهر ۴ و ۱۱ ساله به نام های زهره و زینب تشکیل شده بود. قاتل که زن صیغه ای پدر این دو دختر بود، در اقدامی جنون آمیز، پس از فسخ زمان صیغه و فراموشی اش توسط شوهر صیغه ای، دو دختر کودک و نوجوانش را ربود و در مدتی کمتر از دو ماه، آن دو دختر

بی گناه را در پاییز سال ۱۳۴۹، به طرزی فجیع به قتل رساند. ایران شریفی، پس از چندین جلسه دادگاه پر جنجال در سال ۵۱، در حالی که بین قضات دادگاه بر سر اعدام یا زندانی کردن او به شدت اختلاف وجود داشت

در نهایت، تحت تاثیر فضای به شدت احساسی جامعه علیه زن قاتل، حکم اعدامش صادر شد. اولین زن اعدامی در ایران هنگام اعدام ۳۹ ساله بود.

در فاصله اولین اعدام تا آخرین آن تا به امروز، یعنی اعدام «عاطفه» در شهرستان نکا مازندران، ۳۳ سال گذشته است، اما این فاصله زمانی علی رغم خالی ماندن صفحات پرونده آن در دهه نخست، با اعدام صدها زن و دختر جوان و نوجوان در اولین دهه انقلاب اسلامی، به شدت سنگین و هولناک گردید.

بحث اعدام های سیاسی، موضوع و مقوله ای بسیار حساس، پرافهیت و البته جداگانه ای است که هر چند در گستره پرونده های ضد حقوق بشری قرار دارد اما در مبحث پرونده های جنایی و قضایی، نمی گنجد.

اعدام عاطفه تا به امروز، نه به عنوان آخرین حکم صادر شده، بلکه آخرین حکم اجراء شده اعدام توسط دادگاه های قضایی در ایران است. شوک اعدام این دختر ۱۷ ساله تا به امروز که چیزی حدود دو سال از قتل او گذشته، همچنان ادامه دارد.

فیلم باز سازی شده از زندگی و اعدام او، که در ماه های اخیر از سوی شبکه های تلویزیونی به دفعات در سطح جهان پخش شد، بیانگر حساسیت مدافعان حقوق بشر و حقوق زنان نسبت به مرگ (اعدام) شدیداً غم انگیز عاطفه است.

دو موضوع، مسئله اعدام عاطفه را در بازتاب های بین المللی برجسته ساخت. ابتدا این که او به عنوان دختری به «بد کاره» (!) به اعدام محکوم شد و دیگر آن که حکم اعدام او به رغم قوانین بین المللی، پیش از رسیدن به سن قانونی ۱۸ سال، اجراء شد. اعدام عاطفه اما رسوایی های متعددی را بار دیگر متوجه دستگاه قضایی بد نام و آلوده به احکام زن ستیز ایران ساخت.

دستکاری شناسنامه عاطفه توسط مقامات دادگستری و زندان، برای ۱۸ سال نشان دادن او، بسیار زود به وسیله عمه و پدر او افشاء شد و سپس این نکته نیز نتوانست کتمان بماند.

تعجیل در اعدام این دختر فقیر اما زیبا، آن بوده که مقامات قضایی و انتظامی شهرستان نکا به دفعات از او بهره برداری جنسی کرده و واهمه آن را داشته اند که چنان ارتباطی از سوی عاطفه افشاء گردد.

داستان زندگی و مرگ عاطفه، حکایت مکرر غمنامه ای است که در زندان های ایران، مملو از صفحات نانوخته است. غمنامه هایی چون: کبری، شهلا و دلارا تنها صفحات اندکی از چنان حکایت مکرراست:

چهره پلید فقر

فقر، با زندگی دختری ۲۰ ساله که نمی خواست شاهد گرسنگی برادران و خواهرانش باشد، بازی پلید و شومی به راه انداخت. کبری رحمان پور که بعد ها به «عروس سیاه بخت» در مطبوعات معروف شد، در سال ۱۳۷۸ خواسته، با مردی پولدار که سنش از پدر وی نیز بیشتر بود، به این امید که بتواند بر وضعیت مالی خانواده اش تاثیر بگذارد، ازدواج کرد.

کبری ۱۹ ساله بود و شوهرش ۵۳ سن داشت. او چنین ازدواجی را به رغم مخالفت پدر و مادرش بدان دلیل

برگزید که آن را بهتر از روسپیگری می دانست. او رسماً وارد زندگی مردی در شمال شهر تهران شد که مرد بر خلاف کار پر زد و بند «نزول خواری» در بیرون از خانه، فردی ضعیف نفس در برابر مادر هشتاد ساله اش بود. رفتار های تحقیر گر و تفرعن آمیز پیر زن، که دختر ۱۹ ساله را تنها به عنوان نوکر و کنیز می پذیرفت نه عروس خانه، خیلی زود کبری را به بیماری روحی کشاند. در همین فضای شدیداً تحقیر آمیز و خرد کننده، بارها دختر ۱۹ ساله از سوی پیر زن کتک خورد. در یکی از همین روزهای دعوا بین پیر زن و عروس بود که کارد دستان کبری را برید و او در همین فضای عصبی، کارد را در قلب پیر زن فرو کرد.

کبری در بازجویی به قتل عمد کسی به زخم های «اعتراف کرد و کف دستش که در دفاع از خود، به وسیله پیر زن مجروح شده بود و نیز به قرص های آرامبخشی که مصرف می کرد توجه نکرد» (۱) و در دادگاه بسیار دیر شده بود تا آن همه زخم، شهادت دفاعش باشند. او در اولین دادگاه به اعدام محکوم شد. چندین بار برای اجرای مراسم اعدام به پای چوبه دار برده شد و هر بار بنا به دلیلی مثل نا آماده بودن وسایل اعدام، مرگش به بعد موکول شد. او اکنون دندانهایش خراب شده، موهایش ریخته و چشمهایش ضعیف شده است. فشار عصبی برزخ مرگ و زندگی، او را پیر کرده است. وضعیت خانوادگی پدر کبری، اعترافات صادقانه این دختر نجیب جنوب شهری که استعداد تحصیلی اش زیر خوره فقر نابود شد، موضوع اعدام او را به شدت در مطبوعات و جامعه با احساس همدردی و بخشش همراه کرد. برای اولین بار، همه، از دستگاه قضایی و انتظامی گرفته تا رسانه ها و مردم، یک صدا برای بخشش و رضایت خانواده مقتول، در تلاشند. مشکل اما آن است که یکی از وابستگان مقتول که در خارج از ایران زندگی می کند حاضر به بخشش کبری نیست.

کبری از جمله بی شمار قربانیان مناسبات شدیداً فقر زده جامعه ای است که فاصله طبقاتی در آن دره هولناکی

در روابط و رفتارهای اجتماعی پدید آورده است. مناسباتی که در آن «قربانی فقط مقتول نیست، قربانی واقعی کبری است اما قاتل واقعی کیست؟» (۲)

جنون عشق

در مورد «شهلا جاهد» نیز هیچگاه جامعه نپذیرفت که او قاتل است. نعمت احمدی وکیل سرشناس در مقاله ای کوتاه در روزنامه «وقایع و وقتی شهلا فریاد» نوشت: «اتفاقیه می زند شکنجه شدم و حتی سه عدد از ناخن هایم زیر شکنجه افتاده است، چگونه می توان به آن دادگاه و حکمش اعتماد و اطمینان قضایی و «حقوقی» داشت.

هر چند موضوع پرونده شهلا جاهد - معشوقه ناصر محمد خانی فوتبالیست مشهور - از نظر جنبه های مالی و طبقاتی برای مردم، حس همدردی ای را بر نیانگیخت، اما قتل پر راز و رمز همسر ناصر محمد خانی، که دست های قدرتمندی آن را به گردن این زن جوان انداخت، از سوی آنان هیچگاه پذیرفته نشد.

شهلا پس از بازجویی اولیه که با شکنجه و فشار های طاقت فرسا همراه بود، قتلی نا کرده را به گردن گرفت به آن امید که در دادگاه بتواند کذب بود ادعای اولیه اش را ثابت کند. اما حکم اعدام او به استناد حرف های اولیه و ظاهراً غیر قابل استناد بازجویی، صادر شد. او و وکیلش تمام توان خود را برای اثبات بی گناهی، بکار بردند اما، دست های پنهان و قدرتمندی گویی، تاکنون مانع از تغییر رای دادگاه شده است. شهلا، زنی زیبا، شاعر و عارف مسلک است و آن چنان در عشق یک طرفه خود نسبت به مردی «معشوق کش» غرق است که انگار از دل عشق های اساطیری به جامعه ای مافیایی امروز، پا نهاده است. در پرونده جنایی که برای شهلا گشوده شد تناقض های بیشماری موجود است که هر کدام از آن کافی است تا هر محکومی از حکم قتل میرا گردد. او تا کنون چندین بار برای اجرای مراسم اعدام فرا خوانده شد، اما دلایلی، از جمله فشار های جهانی مدافعان حقوق بشر

موضع وزارت امور خارجه سوئد در برابر حکم اعدام صدام حسین



بابک فرهمند

کارل بیلت وزیر امور خارجه جدید سوئد از حزب مودرات (راستگرایان) در مورد صدور حکم اعدام صدام حسین بیانیه ای صادر کرد که در این بیانیه ابتدا از صدور این رای اظهار رضایت عمیق، و در آخر از اینکه عراق مجازات اعدام را لغو نکرده است ابراز تاسف کرد. حال آیا وزارت امور خارجه سوئد در جریان این دادرسی بوده و قوانین داخلی و بین المللی حاکم بر دادگاه را مورد بررسی دقیق قرار داده است یا خیر، روشن نیست. و اینکه آیا هیات حاکمه و دولت فعلی عراق را ناشی از خواست مردم می داند که دادگاه بر آمده از آن بدون دخالت قدرتهای سیاسی داخلی و خارجی به محاکمه بپردازد و مستقل عمل کند. حال آنکه در موارد مشابه گذشته که محاکمات اینگونه جنایات جنگی از طریق تشکیل دادگاههای خاص با نظارت بین المللی صورت می گرفت تا شائبه دخالت یک یا چند قدرت سیاسی در روند رسیدگی موجود نباشد. ولی به نظر می رسد وزارت خارجه سوئد در تنظیم این بیانیه توجهی به صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به جنایات صدام حسین و مقررات بین المللی حاکم بر اینگونه محاکمات نداشته و این موضوع را در نظر نگرفته که از نظر ماهیتی نیز حکم بسیار عجولانه و بدون رسیدگی به جنایاتی به مراتب شدیدتر از واقعه دجیل رخ داده صادر شده باشد، از جمله بمباران شیمیایی حلبچه که قریب 5000 کرد از جمله زنان و کودکان

بر زندگی زنان، نبود. اعتراض های گسترده طرفداران دمکراسی و حقوق بشر در سطح سایت ها و رسانه ها و انعکاس جهانی جلوه های بارز ستیزه ورزی بر زنان ایران، هرچند پیشرفت ها و پیروزی های چشمگیری کسب نکرد، اما دستاورد های محسوس و قابل توجه ای به همراه داشته است. در پی همین کارزار گسترده و بی گسست حامیان واقعی دمکراسی و حقوق بشر بود که «افسانه نوروزی» از بند اعدام رهایی یافت. به دنبال تلاش های بی وقفه ایرانیان آزاد اندیش بود که جهانیان با چهره دیگری از رفتار نا انسانی حاکمیت دینی، یعنی برپایی مراسم «سنگسار» شدند

و بی شک در پی همین کوشش ها بود که جمعی از سنگسار رهایی یافتند و به یقین، با همین تلاش ها بود که کبری رحمان پور سه بار پای چوبه دار برده شد، اما اعدام نشد. ... و بی گمان، در پی کم کاری و را «عاطفه» بی توجه ای ما بود که دار زند

گفت و گوی تریبون فمنیستی ایران با پدر و مادر کبری رحمان پور



را فریفته و قاتل معرفی کرده است. بعد از این، کار برای نقاش جوان مشکل می شود و اثبات این که او قاتل واقعی نیست را نمی تواند برای دادگاه اثبات سازد. در این میان تنها یک ادعا است که برای دادگاه تازگی دارد. او می گوید که نقاش چپ دست است، اما ضربات کارد با دست های راست و قوی بر مقتول فرود آمده است و این معنایش آن است که من نمی توانم قاتل باشم. به هر رو پس از شنیدن این بخش از اعتراض دلارا، وکیل او تقاضای تجدید نظر پرونده را می کند. در تجدید نظر نیز دلارا برای سومین بار به اعدام محکوم می شود. آن چه که دلارا از دادگاه دوم تا کنون بدان تاکید می کند، یعنی از خود گذشتگی در برابر عشق و پذیرش بدترین اتهام، یعنی قتل، تا حدود بسیاری پرونده او را مشابه پرونده قدیمی ترین زندانی زن ایران «فاطمه مطیع» می سازد. فاطمه همان زنی است که طرفداران حقوق زنان و فمنیست ها به شدت به او بدهکارند. او پس از ۱۳ سال زندان، چند ماه قبل پس از اثبات این که بی گناه است آزاد شد. او هم قتلی را که شوهرش مرتکب شده بود، تنها به خاطر عشق به خانواده و شوهر، بی آن که دخالتی در آن داشته باشد پذیرفت، به شرط آن که شوهرش برای آزادی او از زندان تلاش کند. ۱۳ سال گذشت و شوهر هرروز بی خیال تر از پیش به زندگی خود ادامه داد و همسر به جای او در زندان پیر شد. وقتی که فاطمه از زندان آزاد شد هیچ کس، حتا در روز ۸ مارس برایش مقاله و مطلبی ننوشت. هیچ کس رنج های اینارگونه این زن را ندید! حالا حرف های دلارا بسیار شبیه فاطمه است. آیا او هم باید ۱۳ سال در زندان بماند تا کسی (دادگاه) حرف هایش را بپذیرد؟

همایش همبستگی

چیزی که تا کنون در قلمرو حقوق زنان، سب ساز تعدیل و بازدارندگی احکامی مثل سنگسار و اعدام زنان در ایران گردید، هیچ چیز، جز همایش همبسته ایرانیان مدافع حقوق بشر در اعتراض به عملکرد زن ستیزانه حاکمیت و وضعیت حاکم

عدم پذیرش مردم و مطبوعات در قاتل بودن شهلا، فعلا مرگ او را به تعویق انداخته است. در این باره نعمت احمدی در همان نوشته پیش گفته، نوشت: «حضور شهلا در تلویزیون با وضع رقت بار و ترسیم صحنه جنایت، وجدان جامعه حقوقی را که هیچ، وجدان عمومی را هم قانع نکرد

خام دستی نقاش جوان

دلارا «نقاشی می کرد و پیانو می نواخت، اما عشقی فراتر از هنر نیز وجود داشت؛ همان نوع از عشق، که ممکن است چشمان آدم را کور کند. او ۱۶ ساله بود و استعداد کور شدن که هیچ، مستعد قاتل شدن هم بود

دوست پسرش بود و «امیر حسین» او امیر را با همه وجودش دوست داشت. در این میان یک مانع وجود داشت و آن نداشتن پول کافی برای یک زندگی مستقل و عاشقانه بود. دلارا برای رفع این مشکل به امیر پیشنهاد داد تا از منزل یکی از بستگان پدرش که زنی ثروتمند و تنها بود، دست به سرقت بزند. روزی که به خانه دختر عمومی پدرش در شهر رشت می روند تا طلا و جواهرات او را سرقت کنند، فکر این را نکرده بودند که ممکن است او مقاومت کند و آن ها ناچار شوند او بکشند. تا این جای کار کودکانه، هنوز هم دلارا قاتل نیست. پس از مقاومت «مهین» همان پیر زن ثروتمند - بنا به گفته های دلارا در دادگاه - امیر با چوب بیس بال به شدت به سر پیرزن می کوبد و بعد با ضربات متعدد کارد آشپزخانه او را می کشد. دلارا در بازجویی و مرحله اول دادگاه بر اساس قولی که به دوست پسرش داده اتهام قتل را می پذیرد. فرض آن دو بر این اساس بوده، چون دلارا زیر سن قانونی است و همچنین از بستگان مقتول محسوب می شود، پس جلب رضایت بازماندگان مقتول راحت خواهد بود. بنابر این او نقش قاتل را می پذیرد، ولی دوست پسرش به او تارو می زند و خیانت می کند. مطبوعات از خیانت امیر به دلارا چیزی نمی دانند ولی حدس می زنند او متوجه شده که امیر او را

در قدرت هستند و با ترور و شکنجه و اسید و قتل ناموسی از این قدرت دفاع میکنند.

هنگامی که این حرفها را شنیدم احساس کردم، کاملا او را درک میکنم. احساس کردم مثل ما حرف میزند و او خودش گفت، هر جا که حرف میزنم، هر جا که سخنرانی میکنم و مطلب مینویسم، به من میگویند با کمیته علیه سنگسار و با مینا احدی و گروههای ایرانی منتقد سرسخت اسلام تماس بگیر تو از جنس آنها هستی. بعد از پایان سخنرانی و میزگرد ما، او مرا در آغوش گرفت و گفت، آشنایی ما با هم یک اتفاق مهم این کنفرانس بود. در طول دو روز بارها باهم بحث کردیم و دیدیم که واقعا رادیکال و بدون ترس و بدون لکتت زبان اسلام سیاسی و سیاست دولت آلمان در مورد اسلامیهها و غیره را نقد میکند.

کنفرانس سازمانهای سکولار و اومانیست در آلمان، یک بحث اصلی در روز آخر داشت. چگونه میتوان در آلمان اومانیسم پراستیک را اجرا کرد. و پاسخ تلویحا از جانب تعدادی از سخنرانان و یا آشکارا از جانب ما این بود که باید به ریشه دست برد. باید نظام را نقد کرد و باید به مارکس رجوع کرد. اینرا باید در آلمان پیگیری کنیم. اما در ترکیه هم میتوان و باید کارهای زیادی کرد.

ترکیه یک کشور مهم است که سنت و جنبش علیه جریانات و سنتهای اسلامی در آن بسیار قوی است. نهادهای مختلف مدافع حقوق انسان و سکولارها و کمونیست ها در این کشور، یک جریان اجتماعی گسترده هستند که در مقابل جنبش سیاه اسلامی که رشد روزافزونی نیز داشته است، در سنگر ایستاده و مبارزه میکنند. دیکتاتوری و خفقان در این کشور بهترین زمینه رشد جنبش سیاه اسلامی در این کشور بوده است. در ترکیه، مباحث حزب کمونیست کارگری ایران، فعالیتهای کمیته بین المللی علیه سنگسار، فعالیتهای جنبش ما علیه اسلام سیاسی با استقبال روبرو شده است.

نوشته های چهره ها و فعالین حزب ما در رسانه های ترکیه بارها به چاپ رسیده است. آشنایی من با علی نسین مسئول بنیاد عزیز نسین و همچنین آشنایی و فعالیت مشترک ما با آرزو توکر یک اتفاق جالب و بیاد ماندنی برای من بود. از این طریق امیدوارم دوستان و نهادهای متعددی را در ترکیه و آلمان پیدا کنیم و مبارزات مشترکی را علیه مذهب و برای گسترش سکولاریسم در جامعه به پیش ببریم. جنبش ما علیه اسلام سیاسی دوستان زیادی دارد و به مرور دوستان بیشتری پیدا میکند و این عزیزان از آن جمله اند.

جهت رضایت دولت آمریکا به خصوص جمهوری خواهان (که با هدف وسیله قرار دادن این حکم جهت پیروزی در انتخابات خیز برداشته بودند که البته موفق نشدند) و همچنین حکومت اسلامی ایران و بعضی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس مبادرت به صدور این بیانیه نمود که نمایانگر عقبگرد و بی توجهی دولت سوئد به حقوق اولیه شهروندی و حق استیلا به سرنوشت خود و لغو مجازات اعدام است



عراق مجازات اعدام ارا لغو نکرده ابراز تاسف کرده است ولی صراحتا در این بیانیه، لغو اجرای حکم اعدام صدام حسین را در خواست نکرده است، ولو اظهار داشته که دوری گزینی ما از مجازات اعدام استثنا نمی پذیرد و این جمله ای کلی و دوپهلو است بدون اینکه قاطعیتی در مورد این حکم ارائه داده باشد. نظر به اینکه عراق در اشغال آمریکاست و حکومتی کاملا وابسته به آمریکاییها دارد و گمان قوی بر این است که این حکم کاملا وجهه سیاسی داشته و تحت فشارهای دولت آمریکا بر دادگاه صادر شده و همچنین مفاد حکم در جهت خوشایند شیعیان وابسته به جمهوری اسلامی از جمله حزب الدعوه است. دولت سوئد در

کشته شدند و یا ماجرای انفال که تقریبا سیصد هزار کرد قتل عام شدند و یا قیرهای دسته جمعی واقع در جنوب عراق که حاوی هزاران جسد میباشد که در نتیجه قتل عامهای گذشته است و هنوز تحقیقات کاملی در این زمینه صورت نگرفته است. به نظر می رسد دولت سوئد از ارائه این بیانیه اهداف خاص سیاسی (بدون توجه به حقوق اساسی اولیه شهروندان عراقی) داشته و اولاً هیچگونه ایرادی از نقائص دادرسی، ادله ارائه شده به دادگاه و عدم پرداختن به جنایات دیگر وارد نکرده و ثانياً از ماهیت مجازات صدام که حکم اعدام است عمیقا اظهار رضایت کرده هرچند از اینکه عراق

من، آرزو توکر و علی نسین

شناختم. روز شنبه، در اولین ساعات شروع کنفرانس زنی قدبلند و جذاب وارد سالن شد و در گوشه ای نشست. حدس میزد که از ایران و یا ترکیه باشد. در طول سخنرانی من با دقت گوش میداد و وقتی یکی از اعضا پانل به من گفت که فقط اسلام سیاسی نیست که ارتجاعی است، فوندامنتاریسم مسیحی هم همین طور است و چرا شما این قدر رادیکال علیه اسلام سیاسی حرف میزنید. دستش را بلند کرد و حرف زد.

او گفت من آرزو توکر هستم. یک فعال مدافع حقوق انسان، و یک منتقد اسلام سیاسی و اسلام. نوشته های من در مطبوعات آلمانی چاپ شده و میتوان آنها را دید. من همیشه از دوستان فمینیست و فعال مدافع حقوق زن، عصبانی میشوم که ضرب المثل ترکی را یاد من می آورند، که "دیگ به دیگ میگه روت سیاه"

برای من اینکه فوندامنتاریسم مسیحی هم بد است، پاسخ معضلات و له شدن میلیونها زن زیر پای اسلام سیاسی و مذهب اسلام نیست. لطفا همیشه ما را یاد فوندامنتاریسم های دیگر نیاندازید. میدانیم همه بد هستند، اما معضل اینست که اسلامیهها در



و از نفرت اسلامیهها از پدرش و مشغول بودن همیشگی پدرش در کنفرانسها و جلسات حرف میزد، انگار سرنوشت آشنای بسیاری از انسان دوستان و یا فعالین اومانیست و کمونیست را دارد باز تعریف میکند. بیش از همه در خلال این سخنرانیها یاد منصور حکمت می افتادم. و اینکه خاطرات نزدیکترین افراد به او چگونه برای همه کسانی که منصور حکمت را شناخته و به او تعلق خاطر دارند، مهم و جالب است. در این کنفرانس در عین حال آرزو توکر را

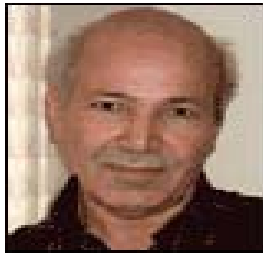
عزیز نسین شخصیت محبوب و سکولار و ضد مذهب، در کنفرانس اخیر سکولارها در برلین، مورد تقدیر قرار گرفت و در این کنفرانس فرصتی دست داد با پسر او از نزدیک آشنا شویم. سخنرانی علی نسین پسر عزیز نسین در کنفرانس و یادآوری خاطرات یک انسان بزرگ و یک انساندوست برجسته، برایم بسیار جالب بود. هنگامی که علی از دوران کودکی خودش و نقش پدرش در این دوران،

صورت گـرفـت .
این گزارش حاکیست که همراه با اجرای حکم این مجرم، حکم يك مجرم دیگر به نام نجیب‌اله قیومی فرزند بسم‌الله نیز به جرم قاچاق مواد مخدر از نوع هروین، صبحگاه دیروز در شهرستان ایرانشهر اجرا شد .

اعدام عامل ترور دو محافظ احمدی‌نژاد در ایرانشهر

اعدام محمد آسکانی فرزند جان محمد صبح امروز یکشنبه در ملاء عام به در پی کشته شدن محافظین احمدی‌نژاد

انتخاب : دادسرای عمومی و انقلاب اسلامی ایرانشهر از اجرای حکم اعدام یکی از عوامل به شهادت رساندن دو تن از محافظین احمدی‌نژاد خبر داد.
به «انتخاب» به گزارش خبرگزاری نقل از روابط عمومی دادگستری استان سیستان و بلوچستان، حکم



کاظم نیکخواه

من با اعدام صدام مخالفم

ابوغریب و زندان بصره علیه زندانیان بکار نگرفتند؟ مگر نیروهای آمریکا در زندانهای گوانتانامو چه میکنند؟ دنیا دنیای ریاکاری است. حکم اعدام صدام بیش از هر چیز افشا کننده خوابی است که دولت قومی-مذهبی دست ساز "نظم نوین" برای مردم عراق دیده است. به اظهار نظر سیاست گزاران آمریکا و انگلستان و دیگر کشورهای غربی رجوع کنید. اینها ظاهراً با اعدام مخالفند. اما از مرگ صدام استقبال کردند. اگر انسانیت مبنای فکر کردن و تصمیم گرفتن باشد، کشتن هیچ انسانی مجاز نیست. ما به دنیایی نیاز داریم که از این توحش موجود که ترور و کشتار و قتل در آن معمول و رایج است، بسیار و بسیار فاصله داشته باشد. صدام را اگر زنده نگه دارند، نمیتوانند فردا هیچ تک نفری را به جرم اعتراض و مخالفت و انتقاد از دولت به چوبه دار بکشند. به سادگی به همین دلیل هم شده باید با اعدام صدام و هرکس دیگری مخالفت بود. هر اعدام و قتلی منشا بسیاری قتلها و اعدامهای بعدی است. حتماً باید کاری کرد که افراد جنایتکار نتوانند به جامعه گزند برسانند. اما راهش هرچه باشد اعدام و قتل و انتقام نیست

و بسیاری از دوستان امروز و دیروز من سنگینی میکند، من بدون ذره ای تردید با اعدام صدام این دیکتاتور خون آشام قرن که نامش در کنار هیتلر و خمینی و پینوشه ثبت خواهد شد، مخالفم.
به يك دليل ساده: من با دنیایی که در آن قتل به هرشکلی رایج و قانونی باشد مخالفم. اگر اعدام از جهان رخت بربندد، فضا برای دیکتاتورهای خون آشامی نظیر صدام و خمینی تنگ خواهد شد. براحته بشریت به این جانوران راه نمیدهد. اعدام قتل عمد دولتی است. از قتل معمولی بدتر است. سلاح و ابزاری در دست دولتها علیه مردم است. با اعدام مجرمین، جامعه و نظام ظالمانه و ناعادلانه ای را که مسبب جرم و آفریننده مجرمین است، از جلوی چشم کنار میزنند. دولت عراق امروز اعدام را علیه صدام بکار میگیرد، نه به این خاطر که صدام قاتل بوده است. قاتلانی که همین امروز در کنف حمایت دولتهای غربی هستند، کم نیستند. بلکه به این دلیل که در معادلات سیاسی در عراق به نابودی صدام نیاز دارند. بخاطر اینکه مصالح سیاسی و دیپلماتیک دولتهای نظم نوینی اینچنین ایجاب میکند. فردا هم بی تردید همین سلاح را علیه هر مخالف و معترضی بکار خواهند گرفت. مگر نیروهای آمریکا و انگلیس دموکرات وقتی پایشان را در عراق گذاشتند همان روشهای صدامی را در زندانهای

از مرگشان جسدشان را دیدم و گریستم. بهمراه آنها ۱۹ نفر دیگر از یاران عزیزم، کادرها و اعضای حزب کمونیست ایران در یکی از مقرهای کومه له در کردستان عراق قتل عام شدند. دلم میخواست نام همگی این انسانهای والا و کمونیست را اینجا ردیف می کردم. اما از موضوع دور می افتم. چهره همگی شان هرروز جلوی چشم من است. چقدر مظلومانه با مرگ جنگیده بودند! بیش از صد تن دیگر هم مسموم شدند. این درست در همان مقاطع کشتار وحشیانه هزاران زن و مرد و کودک در شهرک حلبچه بود. دلیل این بمباران را من هنوز هم دقیقاً نمیدانم. زیرا دولت بعث عراق از استقرار نیروهای ما در آن اردوگاه کوهستانی که در عین حال محل استقرار رادیویی حزب کمونیست ایران بود و ما مسئولیت پیشبرد و اداره آنرا بعهده داشتیم، خبر داشت و ایرادی به آن نگرفته بود. اما يك مرتبه شروع به توپ باران این اردوگاه کرد که در اثر آن هم شماری از دوستان ما جان باختند. که چهره های آن عزیزان را هم هیچگاه فراموش نمیکنم. خیلی وقتها کابوس این کشتار کور و بیرحمانه که بی تردید صدام و اطرافیانش از آن خبر داشتند و حداقل با آن موافقت کرده بودند، تمام وجودم را میگیرد. میخواهم بگویم علیرغم کابوس تلخ قربانی شدن بی دلیل این دوستان عزیزم که همچون زخمی بر قلب من

اگر انسان مخالف مجازات اعدام باشد، باید با اعدام هرکسی، حتی جنایتکاران مخالفت کند. وگرنه کار سختی نیست که شما با اعدام دخترک خردسالی مثل عاطفه رجبی توسط جنایتکاران حاکم بر ایران مخالفت کنید. اگر نکند به انسانیت شما همه شك میکنند. اما اگر کسی با اعدام مخالف باشد باید همه جا، حتی آنجا که افکار عمومی خلاف این فکر میکند، حتی آنجا که شخصی که قرار است اعدام شود يك جانی بیرحم است با اعدام مخالف باشد. در غیر اینصورت باید در صداقت او شك کرد. من بر این اساس که با اعدام به طور کلی مخالفم، و فکر میکنم باید مجازات اعدام از صحنه گیتی رخت بربندد، بی تردید با اعدام صدام حسین هم مخالفم. صدام برای من فقط قاتل بیرحم مردم بسیاری که نمیشناختمشان نیست. او در پیش چشم من با بمب شیمیایی دوستان عزیز مرا کشته است. ناصح مردوخ، گوینده محبوب و خوش صدا و بسیار عزیز صدای حزب کمونیست ایران که مهربانی و دلسوزیش زبانزد بود، فرنگیس شاهویی گوینده دیگر صدای حزب که چهره مهربانش جلوی چشم من است و او نیز انسانی کمونیست و مهربان و فداکار و دوست داشتني بود، نادر یا آزاد که او هم جوانی آرام و عزیز و با قلبی رئوف بود و در صدای حزب اپراتور بود را با بمب شیمیایی کشت و من که اتفاقی زنده مانده بودم به فاصله کوتاهی بعد

جمهوری اسلامی ایران در روزها و هفته های اخیر دهها نفر را به اعدام محکوم کرده است. اجرای احکام اعدام نیز با سرعت و با وحشیگری کامل در حال اجرا شده است.

روز سه شنبه هفته گذشته در زندان اوین دو نفر را اعدام کردند. این خبری است که از داخل زندان اوین برای کمیته بین المللی علیه اعدام

احکام گسترده اعدام در ایران،

عقب نشینی حکومت در مورد محکومین به اعدام در اهواز

ارسال شده است و هنوز اسامی این دو نفر را حکومت اعلام نکرده است.

دیروز سه شنبه 14 ماه نوامبر قرار بود در اهواز و چند شهر دیگر ،

تعدادی از محکومین به اعدام، در ملا عام اعدام شوند. در اهواز ده نفری که حکومت اسلامی آنها را محکوم به اعدام کرده، از جمله کسانی بودند که شایعه اجرای حکم آنها وسیعا پخش

شده بود. طبق خبری که به کمیته بین المللی علیه اعدام رسیده، بدنبال ورود با عجله سه تن از مقامات بالای حکومت اسلامی به شهر اهواز، اجرای احکام اعدام به تعویق افتاد و آماده سازیهایی که انجام شده و

صفحه ۱۸



سیاوش دانشپور

عدالت "نظم نوینی" در حاشیه دادگاه صدام حسین

کشتار و جنایت در عراق است. اجرای حکم اعدام توسط دولت دست ساز عراق و با اتکا به قانون، نفس آدمکشی دولتی و امتیاز آدمکشی دولتی را دوباره احیا میکند. اینجاست که این حکومت به شمول بوش و شرکا، تفاوتی با حکومت صدام حسین ندارد. هر دو با نام "اجرای عدالت"، "دفاع از قانون و شریعت"، بنام "منافع ملی" و غیره آدم کشتند و میکشند. دار زدن صدام در عراق، درست مانند دار زدن تیمسارهای شاه در تهران، راهی را هموار میکند که فردا فعالین سیاسی، مخالفین دولت، رهبران کارگری، آته نیست ها و سکولارها، و مردم معترض و محروم عراق را گروه گروه اعدام و تیرباران کنند. این حکم تنها چرخه آدمکشی را در عراق از طریق قانون ابقا میکند و آدمکشی را قانونی میکند. اعدام یک عمل شنیع و ضد انسانی، یک قتل عمد دولتی، یک جنایت با نقشه قبلی زیر پرچم "عدالت" و "حقوق مردم" است. قانون اعدام از پیش انسانیت مردمی را که بنامشان جنایت میشود اعدام میکند و بعد بر اساس فلسفه انتقام و خونخواهی قانون قضا را تدوین میکند. و وقتی که دولت میتواند اعدام کند چرا غیر دولتها

جنایات جنگی آمریکا علیه مردم عراق در دو جنگ کمتر از صدام حسین بوده است؟ آیا عملیات طوفان صحرا و جناب شوارتسکف کمتر از جنایات صدام از مردم عراق قربانی گرفته است؟ این استاندارد دو گانه از کجا آمده است؟

این نظم نوین جهانی است که قاتلینی امسال بوش و بلر و سران عشایر و مذاهب وردست آنها قرار است "عدالت" را اجرا کنند! این دادگاه از همان قانون همیشگی و کهنه فاتحین یک جنگ ارتجاعی تبعیت میکند که تنها تفاوتشان با از تخت افتادگان در قدرت سیاسی و توازن جدید است. این دادگاه نشان میدهد که عدالت نظم نوینی در قرن بیست و یکم تا چه حد پوچ و ضد انسانی است. این دادگاه نشان میدهد که دامنه افق دموکراسی موشک کروز و بمباران پیشگیرانه آمریکا تا چه اندازه مبتنی بر ریا و جنایت و واپسگرایی است. شاید در متن فضای انتقام جوئی و تبلیغات چشم در مقابل چشم و قصاص اسلامی- قومی- دموکراتیک پنتاگون تعدادی از مردم عراق احساس کنند که "بالاخره حق به حقدار رسید"! اما تنها چیزی که در این میان مدفون شده است نفس حق و حقیقت است. اجرای این حکم که قرار است بعد از دادگاه تجدید نظر طرف سی روز اجرا شود، سر منشا تشدید جنایت و ترور و کینه قومی و مذهبی و تداوم

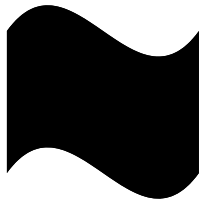
که راندن زنان به موقعیت قرون وسطی را در عراق میبیند، هر کسی که میبیند جامعه و مدنیت و نان و آب و امنیت و کار و آینده و همه چیز در عراق بی معنی شده است، باید به این نوع اجرای عدالت نظم نوینی تف کند!

محاکمه صدام و صدور حکم اعدام برای او، آنهم درست یکروز قبل از انتخابات میاندوره ای آمریکا، نشان میدهد که این دادگاه و این حکم علیرغم تبلیغات پوچ رسانه های غربی، یک نوع فیل هوا کردن در عراق و تلاش برای پوشاندن ناکامی های آمریکا و ابزار در خدمت رقابت انتخاباتی در داخل آمریکاست. نه این دادگاه و قوه قضائیه عراق یک نهاد مستقل و خارج از اعمال فشار سیاسی و متکی بر اصول و موازینی حداقل قضائی است، نه این دولت دست ساز سر سوزنی مشروعیت دارد، و نه این محاکمه را میتوان مستقلا و روی پای خودش بررسی کرد. این یک شو سیاسی، یک تبلیغات پوچ، پوشاندن شکست سیاسی آمریکا و مونتلفینش، و یک عوامفریبی تمام عیار است. حتی اگر فرض را بر صحت و سلامت و قانونیت این دادگاه بگیریم، اگر فرض کنیم که صدام دارد تاوان جنایاتش را میدهد، سوال اینست که چرا در کنار صدام بوش و رامسفلد و چنی و رایس و بلر و دیگران ننشسته اند؟ آیا

پس از یکدوره طولانی دادگاهی صدام حسین و برخی افراد بالای حزب بعث عراق، دیروز یکشنبه دادگاه حکم اعدام صدام حسین و برادر ناتنی اش را صادر کرد. این دادگاه و این محاکمات درس خوبی برای جنبش آزادی و برابری در ایران دارد و نفس این پروسه و آنچه که "اجرای عدالت" نامیده میشود عواقب وخیمی برای مردم عراق و جامعه آتی عراق برجا میگذارد.

تردید نیست که صدام حسین یک جنایتکار، یک فرد بیرحم و قصی القلب، یک دیکتاتور، و در این اواخر نماینده یک گرایش معین ارتجاعی در جدالهای منطقه ای یعنی ناسیونالیسم ملیتانت عرب بود. بدون این دادگاه فرمایشی نیز برکسی جنایات صدام حسین و حاکمیت ضد بشری او پوشیده نبود. سوال اینست که حلق آویز کردن صدام در یک میدان در بغداد کدام درد مردم محروم عراق را التیام می یابد و اجرای اینگونه "عدالت" سنگ بنای چه نظامی را میگذارد؟ هر ناظر سیاسی که نتایج وخیم حمله آمریکا به عراق را مشاهده میکند، هر کسی که عروج جریانات ارتجاعی مذهبی و قومی را میبیند، هر کسی که سیر قهقرائی جامعه عراق و جنگ داخلی هر روزه را نگاه میکند، هر کسی که عروج انواع و اقسام ارتشهای خود گمارده و آدمکش را میبیند، هر کسی

شناسنامه اینهاست. کارگران و جنبش آزادی و برابری برای نظامی مبارزه میکنند که نیازی به نفی حیات فیزیکی ندارد، منفعتی در آن ندارد. نظامی که خود را بر آزادی و رهائی همه جانبه انسان بنا میکند، نظامی که پایه های فقر و استثمار و آدمکشی و تبعیض و خشونت دولتی و غیر دولتی را برمیچیند، نیازی به اعدام ندارد. الغای مجازات اعدام یک بند فرمان پیروزی طبقه کارگر ایران و حکومت کارگری ایران است.



ایران با اعدام سران رژیم زنده میشوند، نه داغ فقدان این عزیزان با اعدام التیام می یابد، نه جامعه آزاد میتواند آزادیش را با اعدام و قتل جشن بگیرد، و نه قانون و فلسفه قضا در یک جامعه انسانی خود را روی انتقام جوئی و کینه بازماندگان و قربانیان بنا میکند. کسانی که در مهد دموکراسی جهان، آمریکا، با خونسردی و با استفاده از تکنولوژی جدید جنایت مرتبا اعدام میکنند، نمیتوانند در دموکراسی صادراتی شان در عراق از مجازات اعدام دفاع نکنند. بویژه منافعشان در آن جامعه نظام سیاسی ای را طلب میکند که متکی بر سرکوب عریان و بیحقوقی مردم باشد. اعدام و آدمکشی رسمی و قانونی و غیر رسمی و توسط سازمانهای جاسوسی

کارگران علیه اعدام اند!

اگر صحنه های امروز دادگاه صدام حسین درسی دارد، اینست که پرچم الغا مجازات اعدام را برافراشته تر کرد. آزادی و تحقق آن با جنایت در حق اسرای جنگی و شکست خوردگان یک نبرد حاصل نمیشود. مردم ایران بزودی رژیم اسلامی را بزیر میکشند و سوال مجازات سران و کارگزاران جنایت علیه مردم جلو صحنه رانده میشود. جنایتکاران باید محاکمه شوند، در این تردیدی نیست. جنایتکاران باید مجازات شوند، در این تردیدی نیست. اما قانون حکومت ما، قانون حکومت کارگری، قانون جمهوری سوسیالیستی فدای ایران، اعدام جنایتکاران رژیم اسلامی نیست. نه عزیزان ما در خاوران و گورهای دسته جمعی چهارگوشه

اعدام نکنند؟ چرا گانگسترها اعدام نکنند؟ چرا گروههای متخاصم مذهبی و غیر مذهبی و ناسیونالیست اعدام نکنند؟ اگر قرار است نمایش قدرت با گرفتن جان اسرا و زندانیان اجرا شود، تفاوت دولت و غیر دولت چیست؟ و بالاخره جامعه ای که مبنایش را از همان ابتدای "عملیات آزاد سازی عراق" به جنایت جمعی و کشتار جمعی بنا نهاده است، جامعه ای که با پاشیده شدن آن هر گروه و دسته برای خودش دولت و قدرت است و تازه در جلو دوربین و جلو چشم جهان سر میبرد و اعدام میکند، جامعه ای که نام عدالت را با جنایت تعریف میکند، چنین جامعه ای آب خوش از گلویش پائین نخواهد رفت.

دوپچه وله : روزگذشته (دوشنبه) در شهر زاهدان شش نفر از اعضای گروه شورشی جند الله بجرم ربودن توریستهای آلمانی، هلندی و ایرلندی در سال ۲۰۰۳ میلادی و همچنین به آتش کشیدن یک خوردروی پلیس در ملا عام به دار آویخته شدند. در ایرانشهر نیز دو نفر بجرم قاچاق مواد مخدر و حمله به محافظان محمود احمدی نژاد اعدام شدند.

حکم دستگیری

هاشمی رفسنجانی، محسن رضایی، علی اکبر ولایتی، علی فلاحیان و چند تن دیگر از مسئولین رژیم اسلامی صادر شد!



و تنظیم دادخواست خود به ما در جهت جمع آوری دادخواست علیه سران رژیم کمک کنند.

**مرکز پیگرد سران رژیم
به جرم جنایت علیه مردم
علی جوادی
۹ نوامبر ۲۰۰۶**

گوشه کوچکی از جنایت هر روزه ای است که سران رژیم اسلامی علیه مردم در ایران مرتکب شده اند. دستگیری و محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت هر روزه علیه مردم خواست محوری ماست. ما برای دستگیری و محاکمه تمامی این جنایتکاران مبارزه و تلاش میکنیم. این خواست عادلانه مردم آزادیخواه در ایران است. بشریت را باید از شر این موجودات کریه مصون داشت!

"مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم" از تمامی قربانیان و شاکیان رژیم اسلامی میخواهد که با مراجعه به سایت

www.WantedByPeople.co

اخیرا یکی از قضات دادگاه فدرال آرژانتین حکم دستگیری علی اکبر هاشمی رفسنجانی، محسن رضایی، علی اکبر ولایتی، علی فلاحیان، احمد وحیدی، محسن ربانی، احمد رضا اصغری و هادی سلیمانپور را به اتهام مسئولیت انفجار در "مرکز همیاری اسرائیل و آرژانتین" در طی آن ۸۵ نفر کشته و ۲۰۰ نفر زخمی شدند، صادر کرد.

این انفجار در سال ۱۹۹۴ در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی صورت گرفت. این حکم اکنون به پلیس بین المللی جهت دستگیری افراد مذکور ابلاغ شده است. جنایت صورت گرفته در آرژانتین تنها



کارت قرمز، فیلمی در مورد شهلا جاهد

کمیته بین المللی علیه اعدام

شده است که توجه عمومی را بخود جلب میکنند. صحبت کردن از زنانی که در اعماق جامعه می‌توانستند، بدون اینکه کسی نامی از آنها بشنود، با طناب دار اعدام شوند، امروز به یمن یک جنبش اعتراضی گسترده به احکام اعدام به یک موضوع مهم سیاسی تبدیل شده است. شهلا زنی است که عشق و علائق عجیبی به زندگی دارد. او شاعر است و هنرمند و سخنان او در دانشگاه‌هایش، صحنه‌های پرشور دفاع از زندگی و حقوق انسانی بود. شخصیت شهلا خبرنگاران و حاضرین در دانشگاه‌ها را کاملاً تحت تأثیر قرار می‌داد. و همه این مسائل در فیلم "کارت قرمز" منعکس شده

روز اول دسامبر مهناز افضلی در هلند خواهد بود و با برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی در مورد این فیلم به سوالات خبرنگاران پاسخ خواهد داد. فعالین کمیته بین المللی علیه اعدام، در این برنامه‌ها حضور خواهند داشت و با برگزاری میز اطلاعاتی و دادن توضیحات در مورد جنبش بین المللی اعتراض به احکام اعدام در ایران و فعالیتهای گسترده برای نجات جان شهلا جاهد و دیگر محکومین به اعدام، بار دیگر به افشاگری بر علیه احکام اعدام در ایران خواهند پرداخت. زندگی محکومین به اعدام در ایران، بویژه زندگی زنان محکوم به اعدام، به سوژه فیلمها و یا رمانهایی تبدیل

مهناز افضلی فیلمسازی است که دادگاههای شهلا جاهد و حرفهای او در این دادگاهها و پروسه رسیدگی به پرونده شهلا را موضوع یک فیلم مستند ساخته است. شهلا خود از این موضوع بسیار خوشحال است و فیلم را ارزشمند میداند. پذیرفته شدن این فیلم بعنوان یکی از پانزده فیلم منتخب از دنیا برای فستیوال بین المللی فیلم در آمستردام، "ایدفا" یک موفقیت دیگر برای فیلمی است که چهره اصلی آن شهلا جاهد محکوم به اعدام است. قرار است این فیلم در روزهای ۲۸ نوامبر و همچنین اول و چهارم دسامبر در سینمایی در آمستردام نمایش داده شود. گفته میشود که

است. شهلا کماکان در کنج زندان اوین، برای اعدام با طناب دار و یا آزادی لحظه شماری میکند. او میگوید این بزرگترین ظلم به یک فرد است که سالها و ماهها او را در شرایطی بین مرگ و زندگی نگه داشته و تکلیف او را روشن نکنند. در زندانی که شهلا در آنجا زندانی است، برخی از افراد چندین سال است در چنین شرایطی زندگی میکنند و آسیب‌های روحی و روانی شدیدی از این اوضاع خورده‌اند. شهلا از همگان می‌خواهد برای پایان بخشیدن به این اوضاع و برای رهایی از اعدام دهها و صدها زندانی محکوم به اعدام کاری بکنند.

نابرابر اقتصادی و اجتماعی و حاکمیت سرکوب و خفقان در جامعه است.

بوجود اعدام بشریت به آزادی نمی رسد و حرمت انسان پاسداری نمی شود. اعدام همواره و در تمام جوامع بشری ابزار و وسیله ای در دست حکومتها برای نفی آزادی و ایجاد رعب و وحشت بوده و عمده ترین وجه آن در دوران معاصر، اعدام کمونیست‌ها و آزادیخواهان بوده است. راهی نیست، مگر آنکه مجازات اعدام را در تمامی عرصه های زندگی، در هر شرایطی و در مورد هر کسی نفی کنیم و برای برچیدن این حربه از سیستم قضایی همه کشورها مبارزه نماییم؛ مبارزه ای که باتشکیل حکومت شوراها به نتیجه قطعی خواهد رسید. چنین حکومتی که در آن خواست و اراده مردم در همه شئون از طریق شوراها اعمال می شود و در سایه آزادی، رفاه و برابری، زمینه حذف ناهنجاریهای اجتماعی فراهم می گردد، نیازی به اعدام نخواهد داشت. اعدام مجازاتی قرون وسطایی و وحشیانه است که کوچکترین رابطه ای با انسانیت و انسان دوستی و حاصلی جز رواج خشونت و خونریزی و کینه جویی در جامعه نخواهد داشت. به قول منصور حکمت، مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است.

شنبه ۲۰ آبان ۱۳۸۵ - ۱۱ نوامبر ۲۰۰۶

صدام حسین و مسئله اعدام

مهر دادگوشا - تهران

و جنایت در جامعه باشد؟ در این زمینه باید به آمار و ارقام و به صفحه حوادث روزنامه های ایران مراجعه کرد. روزی نیست که طبق آمار رسمی دولتی چندین قتل، تجاوز، آدم ربایی، گروگانگیری و امثال آن فقط در شهر تهران رخ ندهد و این در حالی است که جمهوری اسلامی به حکم خدا و اسلام، هر جا بتواند سر بردار می کند وسینه می شکافد. باین حال آمار جرم همچنان روبه فزونی است. در نقطه مقابل ایران و دیگر کشورهای اسلام زده، جوامع اروپایی وجود دارند که در آنها مجازات اعدام در اثر مبارزات طولانی مردم برچیده شده و در عین حال، آمار جرم و جنایت در این کشورها اساساً قابل مقایسه با ایران و کشورهای مشابه آن نیست. بدیهی است، پایین بودن این آمار در اروپا، نسبت به کشورهایی مثل ایران، فقط و فقط ناشی از تعادل نسبی (در چهارچوب بورژوازی آن) در جامعه و کم‌تربودن میزان ناهنجاریهای اجتماعی است. این ناهنجاریها را که به شکل جرم در جامعه متبلور می شود، نمی توان با مجازات اعدام برطرف نمود. ریشه این معضلات اساساً ناشی از مناسبات

مواضع و سرقت مسلحانه... و از همه مهمتر، فعالیت سیاسی علیه حکومتها آنگاه که به مسئله ای بحران ساز برای حکومتها تبدیل شده، به عنوان جرمی سنگین و مغایر با منافع ملی و میهنی برای مردم تعبیر و تفسیر شده تا مرتکب به آن مستحق مجازات اعدام معرفی گردد. این مجازات در مقاطعی حساس و سرنوشت ساز از عمر حکومتها با قربانی کردن بعضی عوامل و عناصر خودی، به عنوان وسیله ای برای خاموش کردن اعتراضات توده ای و جنبش انقلابی نیز مورد استفاده قرار گرفته و می گیرد. اعدام همواره از اختیارات حکومتها و ابزاری در جهت حفظ و تدوام بقاء آنها بوده و به این اعتبار، امری کاملاً سیاسی است. برای جامعه بشری اما این مجازات چه جایگاهی دارد و آیا ضرورتی برای اعمال آن متصور است؟ آیا اعدام می تواند عامل بازدارنده جرم

حکم اعدام صدام به جرم کشتار ۱۴۸ نفر مردم عراق در سال ۱۹۸۲ و در ارتباط با سوء قصد نا فرجام به جان وی در منطقه دجله، چند روز قبل توسط دادگاه صادر گردید. چنانچه این حکم در دادگاه تجدیدنظر تایید شود، صدام اعدام خواهد شد. رای دادگاه تجدیدنظر نیز، همانند دادگاه بدوی و شرایط حاکم بر آن از ابتدا تا انتها، قطعاً تابع معادلات سیاسی و تأثیر آن بر اوضاع و احوال منطقه و موقعیت سیاسی طبقه حاکمه امریکا خواهد بود. رئیس جمهور ایالات متحده، نوری مالکی، نخست وزیر عراق که از رهبران حزب الدعوه (شیعه) و از سازمان دهندگان ترور صدام در سال ۱۹۸۲ است و بسیاری از سران دولتهای دیگر از صدور حکم اعدام صدام حمایت کرده اند. رابطه حکومتها با مجازات اعدام چیست؟ انگیزه و دلیل اصلی اعمال مجازات اعدام برای همه حکومتها و در تمامی اعصار، ایجاد رعب و وحشت در جامعه به منظور جلوگیری از بروز و گسترش عمل یا اعمالی بوده که توسط آنها و در قوانینی که وضع کرده اند، به عنوان "جرم" تلقی گردیده است. قتل نفس، قاچاق



اکین دلی گوز، نماینده پارلمان آلمان و عضو حزب سبز تهدید به ترور شد!

جرم اکین، این است که گفته است "حجاب سمبل ستم بر زنان است"

شایان به جنبش اسلام سیاسی، زندگی سیاسی میکنند و نان این سیاست را میخورند.

البته باید بگویم که حزب سبز در این میدان گوی سبقت را از بسیاری ربوده بود. باید به اطلاع تو برسانم که رهبران حزب شما و از جمله یوشکا فیشر در بین مردم و زنان فراری از جهنم جمهوری اسلامی و یا زنان فراری از عراق و افغانستان، بدلیل سیاست مماشات با دولتهای اسلامی و جریانات اسلامی در آلمان، بسیار مورد انتقاد و یا بهتر است بگویم انزجار این مردم بوده و هست. دفاع جانانه کلودیا روت و فیشر از اسلامبول در تاریخ این جامعه ثبت شده و هرگز از اذهان پاک نخواهد شد.

حجاب سمبل بی حقوقی زنان است و باید اینرا با صدای بلند در همه جا اعلام کرد. ما سالهای سال است که اینرا در آلمان و در دنیا اعلام میکنیم. ما با تمام وجود از حقوق انسانی مردم فراری از کشورهای اسلام زده دفاع میکنیم و برای زندگی انسانی و بهتر برای همان زنان و مردان "مسلمانی" مبارزه میکنیم که نه فقط شورای مسلمانان و باندهای نظیر "ملی گوروش" را نماینده خود نمیدانند، بلکه خواهان قطع فوری سوبسید دولتی به اینها و جمع کردن بساط تهدید و ترور اینها هستند. کمیته بین المللی علیه سنگسار، کمیته هاتون را فراموش نکنیم، کمیته دفاع از حقوق زنان، سازمان آزادی زن، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی و حزب کمونیست کارگری ایران همه و همه از تو دفاع میکنند. ما را در کنار خودت بدان و از این تهدیدات ابایی نداشته باش. باید بر علیه این باندها و این تهدیدات مبارزه کرد.

مینا احدی مسول کمیته بین المللی علیه سنگسار و سخنگوی کمیته علیه اعدام
Minaahadi@aol.com

شما نماینده آن هستید، و تا حدودی اپوزیسیون یک کر دسته جمعی را تشکیل میدهند، که چکیده و جوهر آن، کنار آمدن با این باندهای ترور و وحشت اسلامی در قلب این کشور است. دولت آلمان سازمانهای تروریست اسلامی را نمایندگان صالح "میلیونها مسلمانی" میدانند که از بد روزگار در ایران و ترکیه و سودان و عراق متولد شده اند. این دولت با سازمان دادن "کنفرانس اسلام" دست بر سر و روی این باندها میکشد و از آنها با التماس میخواهد که حتی اگر شده روی کاغذ اعلام کنند که زن و مرد برابرند.

اما همه میدانیم که این جریانات در خانه، در محله و در مسجد و در مدرسه میتوانند هر بلایی بر سر زنان و کودکان بیاورند و آورده اند. میتوانند به زور حجاب سر کودکان کنند، میتوانند قتل ناموسی را ترغیب کنند، میتوانند در مسجد و منبر اعلام کنند که زن ناموس مرد است و مبلغ سنگسار باشند و میتوانند زنان و مردان منتقد اسلام را به مرگ تهدید کنند. این اعمال همیشگی آنها در آلمان بوده و هست. توپخانه تبلیغاتی این سیاست مجموعه ای از شرق شناسان و اسلام شناسان و استادان پست مدرنیست و آخوند مسلک است که در جلسات و در رسانه ها از تقسیم جوامع به اسلامی و غیر اسلامی و از اهمیت اسلام و حجاب برای زنان "مسلمان" و تفاوت فرهنگها دفاع میکنند و جهانشمولی حقوق انسانی را زیر پا له میکنند. این جماعت به ازای این خدمات

سبز امروزه شنبه ۳۱ ماه اکتبر نشستی با سران باندهای اسلامی داشته و میخواهند به آنها بگویند که منظور اکین "توهین به اسلام" نبوده است! اکین خود در یک مصاحبه سازمانهای حقوق بشری در آلمان را مورد انتقاد قرار داده و گفته است، در خفا از من دفاع میکنند اما در عمل از ترس اسلامگرایان جرات دفاع علنی از مرا ندارند. با شنیدن این خبر من لازم میدانم نکاتی را خطاب به اکین و اکینها بگویم:

اکین عزیز!

به دنیای ما خوش آمدید! در آلمان که من و شما و "سیران آتیش"، و "آرزو توکر"، و "انجلا کله ک" و "فاطمه بلسه ر" و دیگر منتقدین اسلام سیاسی زندگی میکنیم، هر نوع انتقاد از باندهای اسلامی با تهدید به قتل و تهدید به ترور پاسخ میگردد. بهتر است اما روی سخن تو در مقابل این تهدیدات اسلامیها، با دولت آلمان باشد. در این کشور، به باندهای تروریست اسلامی نه فقط انتقادی علنی و رسمی نمیشود، بلکه این سازمانها پول و امکانات و سوبسید دولتی گرفته و توسط دولت و پارلمان آلمان به آنها پر و بال داده میشود!

تعدادی از سازمانهای مدافع حقوق انسانی و یا مدافع حقوق زنان و مردانی مثل ما با افشاگری و با مبارزه بر علیه این جریانات بارها تهدید جانی شده اند. بهتر است بدانی که این تهدیدات از طرف دولت و پلیس آلمان چندان جدی تلقی نمیشود. در آلمان دولت آلمان و پارلمان آن و احزاب در قدرت و حزب سبز هم که

عکس بالا اکین است. او یک زن ترک تبار و عضو فراکسیون حزب سبز آلمان در پارلمان است. او در یک مصاحبه با رسانه ها گفته بود که حجاب سمبل بی حقوقی زنان است و از زنان ترک تبار خواسته بود که بدون پوشش اسلامی در اماکن عمومی حاضر شوند.

اکین، این حرفها را دو هفته قبل زد و بلافاصله بعد از این سخنان حمله به او آغاز شد. تعدادی از روزنامه ها و رسانه ها در ترکیه و جریانات اسلامی در آلمان کمپین کثیفی را بر علیه اکین آغاز کردند. در روزنامه های چاپ ترکیه او را "نازیست ترک" و مایه شرم برای انسانیت لقب دادند. در آلمان ملاحهای صادراتی و باندهای تروریست اسلامی او را به قتل تهدید کردند. اکین اکنون در محافظت پلیس است و گفته است بیش از هر چیز از سازمانهای اسلامی ترک در اینجا وحشت دارد. او میترسد که به دست این باندها به قتل برسد.

رهبران حزب سبز از یکسو به رسانه های ترکیه حمله کرده و یکی از مسولین حزب سبز "رناته با Renate Künast کویناست"

ارسال نامه ای به سفارت ترکیه، از سفیر ترکیه در آلمان خواسته است که مرز خود را با رسانه هایی که به اکین حمله کرده و یا او را تهدید به مرگ کرده اند، روشن کند. او نوشته است که این رفتار با اکین دلی گوز، با خواست ترکیه برای ورود به اتحادیه اروپا در تناقض است در عین حال در آلمان، رهبران حزب

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مرگ بر جمهوری اسلامی

حکم اعدام صدام حسین سنگ بنای جنایت و قتل عمد دولتی در عراق

بلکه با نام "مردم عراق" و "اجرای عدالت"، چوبه دار و قانون اعدام شهروندان و مخالفین دولت دست ساز پنتاگون را رسمیت خواهد داد.

حزب کمونیست کارگری در پیشاپیش جنبش رادیکال و انقلابی و سوسیالیستی مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپائی جامعه ای مبارزه میکند که مبانی و ریشه های خشونت و بردگی و نفی حیات فیزیکی را لغا میکند. ما و مردم در فردای پیروزی، جنایتکاران را در دادگاههای عادلانه محاکمه خواهیم کرد اما آنها را اعدام نخواهیم کرد. حکومت کارگری در بیانیه پیروزی در همان روز اول الغای مجازات اعدام را به دنیا اعلام میکند. عدالت و آزادی هیچوقت با اعدام و کشتار جنایتکاران متحقق نشده است، باید زمینه اجتماعی بی عدالتی و جنایت را خشکاند. حزب کمونیست کارگری مردم ایران و آزادیخواهان جهان را به تلاش گسترده برای الغای مجازات اعدام در سراسر دنیا فرا میخواند. در مقابل ریاکاری و جنایتکاری سران نظم نوین و جشن گرفتن "آزادی مردم" با چوبه دار، باید جنبش سوسیالیستی بیش از پیش بر نفی مجازات اعدام و الغای مجازات اعدام و محکوم کردن این قوانین جنایتکارانه دولتها تاکید بگذارد.

سند ورشکستگی سیاسی و اخلاقی دولت آمریکا و موتلفینش و حامیان "راه حل های" پنتاگونی در ابوزیسیون ایران را بر ملا میکند.

حزب کمونیست کارگری مخالف سرسخت مجازات اعدام است و برای الغای مجازات اعدام در سطح جهان مبارزه میکند. اعدام اسرای جنگی تنها نشان بربریت و جنایت پیشگی نظامی است که بقای خود را در تکرار جنایت میبیند. نگرش انسانی و مخالفت با اعدام ویژه روزهای آفتابی نیست، برعکس در زمانی باید دقیقاً اجرا شود که جنایتکاران بر صندلی متهم نشسته اند. دفاع از حرمت انسانی و حیات انسانی یک شعار تو خالی و شیک نیست، باید در مورد جنایتکاران نیز اجرا شود. ابقای مجازات اعدام همیشه توجیه اش "مصون کردن جامعه از جرم و جنایت" بوده است، اما و در دنیای واقعی، ابزار اصلی طبقات حاکم برای سرکوب مخالفین و نفی فیزیکی مخالفین قدرت فائقه بوده است. اعدام صدام و برادر او سر سوزنی مشقات و آلام مردم عراق را تخفیف نخواهد داد، به ابعاد جنایت و قلدری و ترور و کینه و انتقام خواهد افزود. اجرای این حکم نه فقط جامعه عراق را وارد یک دور دیگر نفرت و کینه قومی و مذهبی خواهد کرد،

میان دوره ای آمریکا، اهداف سیاسی چنین نمایشی را بیشتر بر ملا میکند. این دادگاه بیشتر شبیه یک سفارش دولت آمریکا در متن رقابتهای انتخاباتی و تلاشی برای خنثی کردن نارضایتی مردم آمریکا از سیاستهای بوش بود که تنها در ماه گذشته دستکم صد جنازه تحویل آمریکائیان داده است.

صدام حسین و سایر همدمان جنایتکارش باید روزی توسط دادگاهی عادلانه و بیطرف و با حق کامل دفاع از خود پرونده اشان ورق میخورد. اما صدور حکم اعدام برای آنها توسط این دادگاه فرمایشی، جدا از بهره برداریهای سیاسی، مجازات اعدام در عراق را ابقا میکند و همین به تنهایی نشان میدهد که "پروژه آزادی مردم عراق" قرار است بر چه مبنائی ساخته شود. صدور حکم اعدام صدام و برادر او ادامه سیاست حمله به عراق، نابودی جامعه عراق، نابودی مدنیت و زندگی مردم، رها کردن نیروهای فوق ارتجاعی و تحکیم و ابقای خشونت و قتل دولتی در عراق است. این دادگاه به تنهایی

روز یکشنبه ۵ نوامبر رسانه های دست راستی جهان با شور و شعف از حکم اعدام صدام حسین و برادر ناتنی اش خیر دادند. این حکم را بعنوان "اجرای عدالت" از زبان قربانیان حکومت جنایتکار صدام به مردم جهان فروختند و گفتند که مردم در عراق بجز در مناطق "سنی نشین" جشن گرفتند! تصویری که از مردم عراق به دنیا مخابره شد، تصویری انتقام جو، کینه توز، طرفدار دولت و ارتش آمریکا بود!

ماهیت رژیم صدام و عملکردش برای اکثریت مردم دنیا و از جمله اکثریت مردم عراق روشن است. برای مردم شرافتمند و آزادیخواه صدام و خامنه ای و طالبان و بوش به یک اندازه جنایتکارانند و همگی شایسته نشستن بر صندلی متهم در پیشگاه عدالت. اما نه این دادگاه فرمایشی صلاحیت دارد، نه مردم عراق را نمایندگی میکند، نه نهادی مستقل است و نه با اعدام صدام حسین و چند تن از اعضای دولت سابق عراق "عدالت" اجرا شده است. بویژه همزمانی این حکم با انتخابات

در مورد "کمپین قانون بی سنگسار"

همچنانکه در مصاحبه شادی صدر یکی از فراخوان دهندگان این کمپین به آن اذعان شده است، متأسفانه در مورد سنگسار در ایران و بر علیه آن تا کنون کمتر حرفی زده و فعالیت چندانی نیز انجام نداده اند. اگر چه تعدادی از اینها همچون شیرین عبادی، امکانات فراوانی برای اظهار نظر در این مورد داشته اند. اکنون که تعدادی از این فعالین پا به این میدان گذاشته و فعالیت برای لغو قانون سنگسار در ایران را پیش میبرند، یک گام به پیش است و میتواند جمهوری اسلامی ایران را زیر فشار بیشتری برای لغو قانون وحشیانه سنگسار قرار دهد.

اعلام و اجرا میشود. مبارزه بر علیه این سبعیت غیر قابل تصور، به قدمت اجرای اولین احکام سنگسار در ایران و به قدمت روی کار آمدن حکومت اسلامی است. مردم و نهادهای مدافع حقوق انسانی و در راس آنها کمیته بین المللی علیه سنگسار در ایران و در دنیا بر علیه این وحشیگری انزجار آور سالهای طولانی از مبارزه را پشت سر دارند. فعالین حرکت مزبور در ایران

مردان حرفی نمیزدند، اکنون جلو آمده و با وضوح علیه سنگسار حرف زده و خواهان ملغی شدن قانون سنگسار میشوند، این جای خوشحالی است.

سنگسار رفتاری قرون وسطایی و وحشیانه است که برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه و برای دفاع از موجودیت حکومتهای ترور و وحشت اسلامی و یا اعمال نفوذ باندهای اسلامی در مناطقی از جهان

اخیرا کمپینی در ایران آغاز بکار کرده است که هدف خود را لغو قانون وحشیانه سنگسار اعلام کرده است. تعدادی از شخصیتها و نهادهای داخل ایران از جمله امضا کنندگان و یا فراخوان دهندگان این کمپین هستند.

کمیته بین المللی علیه سنگسار این حرکت را مثبت ارزیابی کرده و آنرا گامی دیگر در جهت اعمال فشار به جمهوری اسلامی ایران میدانند. این حرکت یکی دیگر از نتایج پیشروی جنبش جهانی علیه قوانین وحشیانه سنگسار در دنیا و همچنین یک نمونه دیگر از پیشروی جنبش ما در جامعه و هژمونی جنبش چپ در ایران است. گرایشاتی که تا کنون به اجبار یا مصلحت سکوت کرده و در مورد این شیوع ترین رفتار با زنان و

کمیته بین المللی علیه سنگسار که در این جبهه جهانی و در این مبارزه، نقش سازمانده و پیشروی را ایفا کرده است، از طرف دولتها و نهادهای و اتحادیه اروپا و مردم در ابعادی وسیع به رسمیت شناخته شده است. این کمیته متشکل از 200 سازمان، نهاد و شخصیت بین المللی است.

روز 11 جولای روز سنگسار مریم ایوبی می‌رود که بعنوان روز جهانی علیه سنگسار در دنیا به رسمیت شناخته شود و تا کنون دهها سازمان و نهاد مدافع حقوق انسانی آن را امضا کرده اند.

یکی از تبعات حرکت جهانی و جنبش وسیع علیه قوانین سنگسار این است که زمینه اعلام موجودیت کمپین‌ها و فعالیتهایی از نوع "کمپین قانون بی سنگسار" در ایران را فراهم کرده است و فعالین آن میتوانند بر سکوی این دستاوردها کمپین‌شان را پیش ببرند. ما خرسندیم که این کمپین میتواند گوشه‌ای از یک جنبش جهانی و وسیع علیه سنگسار باشد. مبارزه علیه سنگسار با مبارزه علیه اسلام سیاسی و علیه قوانین و مقررات و سنتهای ضد زن اسلامی عجین شده است. به این مبارزه باید پیوست و برای عقب راندن باندهای ترور اسلامی و حکومتهای زن ستیز و ضد انسانی اسلامی باید با تمام قوا به میدان آمد. دنیا نباید به یک مورد دیگر از سنگسار عادت کند. سنگسار را باید فوراً و قانوناً در همه جا ممنوع کرد!

مینا احدی هماهنگ کننده کمیته بین المللی علیه سنگسار
6 نوامبر 2006
<http://www.stopstoningnow.myp/hotos.cc>



کردستان تمام زندگیشان را رها کرده بودند و پای برهنه در میان سرما و گل و لای بطرف مرزها می‌رفتند و بسیاری از آنها یا خودشان از سرما یخ زدند یا کودکانشان را از دست دادند.

برای من و خلیجیهای دیگر اسم صدام حسین مترادف است با خاطره

و از عدم تناقض اسلام با حقوق زنان و یا تفاوت حقوق "زن مسلمان" با دیگران دفاع میکرد، یک بخش مهم و غول آسای کار ما بوده است.

با وجود تمام ناملایمات و سد و موانع این راه، فعالیتهای گسترده و جهانی ما موفقیت‌های گسترده و سمپاتی میلیونی بخود جلب کرد، این فعالیتهای سد مدیا را شکست و فشار عظیمی را روی نهادهای بین المللی و از جمله اتحادیه اروپا اعمال کرد. کمیسیون پاتن که از سوی اتحادیه اروپا به ایران رفت و با شاهرودی و مقامات حکومت اسلامی نشست داشت، قبل از سفر به ایران، در شهر بروکسل با ما نشست داشت. اعضا این کمیسیون خواهان علنی نشدن این نشست بودند، چرا که از جمهوری اسلامی و "حساسیت" آن به این نشست مشترک بیمناک بودند. بعد از این سفر، شاهرودی تحت فشار بین المللی مجبور شد اعلام کند که سنگسار در ایران "متوقف" میشود و احکام اعلام شده اجرا نمیشود و احکام جدید هم اعلام نمیشود.

اما یکسال بعد اولین حکم بر علیه یک نوجوان 14 ساله در مریوان ژیلای ایزدی اعلام شد. و وقتی که در فاصله کوتاهی متوجه شدند که یک جنبش جهانی گسترده علیه حکومت اسلامی و فشار به اتحادیه اروپا و سازمان ملل راه افتاد، حکومت اسلامی عقب نشست و حکم ملغی شد. تا کنون و در طول 5 سال گذشته، جنبش جهانی علیه سنگسار باعث نجات جان دهها نفر در ایران و پاکستان و سودان و نجریه و افغانستان شده است. این جنبش در عین حال یک جبهه وسیع از مدافعین حقوق انسانی ایجاد کرده است که حکومتها و باندهای تروریست اسلامی را به حساب بردن از این جنبش وادار کرده است. کمیته بین المللی علیه سنگسار که در این

مبارزه علیه اسلام سیاسی و علیه حکومت‌های اسلامی بوده و هست. در این مبارزه تا امروز جای بسیاری از فعالین، نهادهای، شخصیتها و احزاب خالی بوده است. بویژه در ایران و در بین فعالین و یا نهادهایی که خود را فعالین اصلاح قانون و فعال "جنبش زنان" میدانند تا کنون فعالیتی و کوششی و مبارزه‌ای بر علیه این وحشیگری غیر قابل توصیف را شاهد نبوده ایم.

کمیته بین المللی علیه سنگسار و جنبش مدافع جهانشمولی حقوق انسان باید برای دفاع از جان هر تک نفر و برای دامن زدن به یک جنبش گسترده اجتماعی علیه سنگسار، به جنگ گرایش‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی معینی میرفت. گرایش‌ها و جنبش‌هایی در ایران و در دنیا که بدلائل منافع مادی خود، مبلغ بی تفاوتی و بی توجهی به این معضل و دامن زدن به یک پاسیویسم و لاقیدی در مورد این جنایت بزرگ علیه بشریت در این قرن، بوده اند. پاسخ و نقد ما به تزه‌های پست مدرنیستی، نسبییت فرهنگی و یا تقسیم دنیا به اسلامی و غیر اسلامی، پاسخ ما به تزه‌های رنگارنگ دولتهای غربی و مدافعین سرسخت آنها در موسسات "شرق شناسی" و "اسلام شناسی"، پس زدن جریان‌هایی که جهانشمولی حقوق انسانی را زیر سوال برده بودند، و همچنین پاسخ به جنبشی که توهم رفوم در اسلام و حکومت‌های اسلامی را پراکنده میکرد

فعالین "کمپین قانون بی سنگسار" امروز دیگر باید متوجه شده باشند که این قانون وحشیانه به جنبش سیاه اسلام سیاسی و به جایگاه زنان در مذهب اسلام ربط دارد و دیگر در این مورد ابداً نمیتوان از عدم تناقض اسلام با حقوق زنان و یا رافت و عظوفت اسلام حرفی به میان آورد. سنگسار وحشیانه و قرون وسطایی است. قربانیان آن اساساً زنانی هستند که رابطه جنسی خارج از ازدواج داشته و یا متهم به آن هستند. سکس امری است خصوصی. هیچ کسی و هیچ نهادی و دولتی نمیتواند در مورد آن قانون و مقررات تعیین کند. ولی مذهب اسلام، سکس آزاد و برابر را برای زنان حرام دانسته و زن را وسیله خدمات دادن به مردان تعریف کرده است و زنان را مایملک مردان میدانند. حجاب اسلامی، جدا سازی جنسی و آپارتاید جنسی و بی حرمتی مداوم و تحقیر و توهین به زنان جزئی از جوهره این مذهب و همه مذاهب است.

بعد از قدرت گرفتن اسلام سیاسی در منطقه خاورمیانه و بعد از روی کار آمدن حکومت اسلامی در ایران، سببیت علیه زنان گسترش یافت و به یک امر روزمره تبدیل شد و تا کنون در طول دوره حکومت اسلامی و همچنین در دوران حکومت خاتمی "اصلاح طلب"، صدها زن و مرد در ایران سنگسار شده اند. مبارزه علیه سنگسار یک جبهه مهم

آیا صدام حسین باید اعدام شود؟

سهیلا شریفی

همیشه از طراوت جوانی می‌درخشید بر اثر گاز شیمیایی سیاه شده بود و قلب مهربانش از کار افتاده بود. یاد دهها رفیق پرشور و عزیز گردان شوان افتادم که اگر گاز شیمیایی دولت صدام حسین نبود، بسیاری از آنها هنوز زنده بودند و می‌توانستند از مواهب یک زندگی شاد لذت ببرند. یاد آوارگانی افتادم که در بهار سال ۹۱ از ترس حمله رژیم عراق به شهرهای

به دست چادر به چادر در اردوگاه بومی که معمولاً مملو از فعالیت و هیاهو و خنده بود و در آن ساعات تبدیل به گورستان مخوفی شده بود، به دنبال زخمیها و کشته شدگان می‌گشتم و هر دری را که باز می‌کردم از ترس اینکه با جنازه یکی از دوستان عزیزم روبرو شوم خون در رگهایم یخ می‌بست. یاد کمال افتادم که چهره بشاش و شاداب او که

وقتی خبر صادر شدن حکم اعدام صدام حسین توسط قاضی دادگاه در بغداد را شنیدم ناخودآگاه یاد آن شب هولناک در تابستان ۱۹۸۸ افتادم که یکی از اردوگاههای حزب کمونیست ایران در بومی یکی از روستاهای نزدیک رانیه در کردستان عراق توسط هواپیماهای دولت صدام بمباران شیمیایی شد و بیست و سه نفر از انسانهای نازنین و کمونیست در آن ماجرا جان خود را از دست دادند و صدها نفر دیگر از جمله خود من با گاز شیمیایی مسموم شدند. یاد آن لحظات ترسناکی افتادم که در تاریکی شب در حالی که هوا بوی دود و گاز شیمیایی می‌داد چراغ قوه

دردناک مرگ عزیزانمان و گاز شیمیایی و آوارگی و درد و رنج مردم. صدام حسین یکی از جنایتکاران قرن بستم است که دستش به خون هزاران نفر آغشته است و در وصف بیرحمیها و جنایتش می توان کتابها نوشت. اما آیا با وجود همه اینها طبق حکمی که چند روز پیش قاضی دادگاه در بغداد برای او صادر کرد صدام حسین باید اعدام شود؟ آیا می توان گفت که صدام حسین بخاطر جنایات فراوانش سزاوار مرگ است و باید بدار کشیده شود؟ آیا با اعدام صدام حسین مشقت و درد و رنجی که مردم عراق با آن دست به گریبان هستند تخفیف خواهد یافت؟ پاسخ به همه این سوالات منفی است. هیچ اندازه از کشتار و قتل و جنایت نمی تواند شنیع بودن و غیر

انسانی بودن اعدام را توجیه کند. با اعدام صدام حسین هیچکدام از کسانی که به دستور او کشته شدند دوباره زنده نخواهند شد، آثار شکنجه ها و آلام مردم پاک نخواهد شد و آسایش و رفاه در عراق پیاده نخواهد شد. با اعدام صدام حسین دنیا از جنایتکاران پاک خواهد شد، کاملا برعکس جنایتکارانی مانند بوش مشروعیت بیشتری خواهند یافت. با اعدام صدام حسین تنها گرایشات دست راستی دنیا سود خواهند برد که سالهای سال است تلاش می کنند دستاوردهای بشریت متمدن را پس گرفته، در برابر جنبش علیه اعدام ایستادگی کنند و اعدام را به نرم همه کشورهای دنیا تبدیل کنند. با اعدام صدام حسین میخ دیگری بر تابوت مدنیت و انسانیت در عراق و منطقه کوبیده می شود و دادگاههای نمایشی

و قتل عمد دولتی رسمیت پیدا می کنند و به خشونت روزمره جریانات فوق ارتجاعی در این کشور حقانیت می بخشد. آنچه بیش از همه ضرر می بیند ارزش جان انسان و حرمت و شخصیت اوست. اگر امروز بتوانند صدام حسین را در میان هلله و بوق و کرنا در میدان اصلی بغداد به دار بکشند و این نمایش ضد انسانی را بعنوان پیروزی نظم نوین جهانیان از تلویزیونهای سراسر دنیا پخش کنند، فردا مبارزه برای لغو اعدام، مبارزه برای نجات جان کبری رحمانپورها و نازنین فاتحی ها صد چندان مشکل تر خواهد شد و آمار اعدامها در دنیا بالا خواهد رفت، جاده برای اعدام و به دار کشیدن مخالفان و کمونیستها و انسانهای آزادیخواه هموار خواهد شد و هر نوع صدای اعتراض را با تیر و چوبه دار جواب خواهند داد.

در مقابل این وحشیگری باید ایستاد. قتل عمد دولتی صرف نظر از اینکه چه کسی قرار است به قتل برسد ضد بشری و شنیع است و باید فوراً متوقف شود. در مورد صدام حسین این امر حتی حساس تر می شود چرا که اعدام او حاوی پیامهای سیاسی زیادی است و در راستای تقویت گرایشات و جنبشهای سیاسی خاصی در جامعه عمل می کند.

بی شک من و خلیهای دیگر که دوستان و عزیزانمان را در قتلگاههای صدام حسین و یا زیر بمبارانهای او از دست داده ایم، خواهان محاکمه او در دادگاهی علنی و عادلانه هستیم، دادگاهی که قاضیها و مراجع قضائی آن مثل خود متهم جنایتکار نباشند و حامل منافع سیاسی ضد انسانی نباشند. دادگاهی که برای جان انسان و حیات او ارزش قائل باشد و نتیجه رای آن تقویت جبهه مدنیت و انسانیت باشد

از صفحه ۱

آیا بر اساس این فعالیتها تاکنون با هیچگونه تهدید و یا کارشکنی از سوی حکومت اسلامی مواجه گردیده اید؟

بهتر است بجای بلی یا نه بگویم که هیچ نوع تهدید و کارشکنی را نیمگزاریم که بروی کار ما اثر بگذارد. طبیعی است که تهدید و کارشکنی ایجاد نگرانی خواهد کرد و بخشی از کار ایجاد ترور و وحشت جمهوری اسلامی است ولی ما این کارشکنها را بر علیه خود آنها و رسوا کردن آنها تبدیل خواهیم کرد. بعد از مصاحبه موفق که با شبکه تلویزیونی سوئد داشته اید چه فعالیتها و برنامه هایی برای آینده پیش بینی نموده اید؟

همچنان به مبارزه خود علیه آپارتاید جنسی ایران ادامه خواهیم داد. من متعلق به یک جنبش میباشم که آمل و پلاتفرم مشخص و روشنی برای کارهای خود دارد ولی همزمان با توجه به شرایط و امکانات میتواند روشهای دیگری هم به این مبارزه اضافه شود. اینکه تلویزیون سراسری سوئد مجبور میشود که سراع ما بیاید این نشان دهنده محکمی و قاطع بودن مبارزه مان و ساق بودن ما روی اهداف و

اهداف و خواستههایمان است. از ایرانیان علاقمند در داخل و خارج از کشور که در جریان عملکردهای شما هستند، چه درخواستی جهت حمایت از این فعالیتها دارید.

از آنجائیکه جنبش ضد مذهبی در ایران قوی است بنابراین میتوانم ایرانیان داخل ایران مبارزات ما را قبول داشته باشند و همینطور ایرانیان خارج کشور متعلق به خارجیان ضد مذهب و مدرن هستند. تقاضای من این است که آنها مبارزات رادیکال و برابری طلب ما را بصورت معنوی و مادی حمایت کنند

آیا به نظر شما برای از بین رفتن مشکلات ناشی از مسایل دینی در جامعه، صرف جدایی دین از سیاست کافی می باشد؟ تا چه حد نقش تعلیمات دینی را در زندگی خصوصی و اجتماع افراد می پذیرید؟

جدایی مذهب از سیاست یک حرکت زیر بنایی است و هیچ دینی نباید بتواند خرافات و سنتهای خود را از طریق قانون بمرمدم تحمیل کند و فرهنگ آنرا بین مردم بسازد. این نوع سیستم بسیار خطرناک میشود و مردم را بر اساس مذهبشان تقسیم

خواهد کرد و مورد تبعیض قرار خواهد داد. برای پاسداری این جدایی و حفاظت سکولاریسم باید قانون گذاشت. همزمان باید از طریق آموزش سکولاریسم و یک فرهنگ مدافع حقوق همه انسانها بدون توجه به تعلقات مختلفشان باید روی فرهنگ مردم تاثیر گذاشت و ارتجاع و خرافات را به عقب نشاند

با وجود آنکه حکومت سوئد حکومتی جدا از دین می باشد، اما آزادی فعالیتها و مراسم مذهبی در قلمروی فردی و اجتماعی به رسمیت شناخته شده است. به نظر شما این موضوع چه اثری می تواند بر پایمال شدن حقوق و آزادی زنان و کودکان از سوی افراد و گروههای مذهبی داشته باشد؟

حکومت سوئد دولتی مجزا از دین است ولی یک سیستم سرمایه داری است که همیشه به مذهب بخاطر منافع خود باج داده است. این دولت این سازش رادر اینجا با اسلام میکند و امکانات بسیار مادی و معنوی در اختیار فعالین و ارگانهای آنها میگذارد. نتیجه این میشود که مدارس اسلامی رشد میکنند و سر بجه ها حجاب میکنند و کنترل زندگی دختران و زنان تا حد مرگ آنها پیش میرود. وقتی دین و بخصوص اسلام مورد ناز

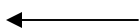
و نوازش قرار میگیرد بندریج سعی میکند قوانین خود را اعمال کند که در ضد زن بودن این قوانین و نرمها شکی نیست.

نظرتان راجع به اعدام چیست؟ آیا اعدام و یا مجازاتهای کیفری دیگر را روشهای مناسبی برای جلوگیری از وقوع جرایم می دانید؟

من مخالف اعدام تحت هر نام و بهر هدف و توسط هر کس و هر ارگانی هستم. مجازات اعدام در سراسر دنیا باید بر چیده شود.

به نظر شما جدایی دین از سیاست تا چه اندازه بر روی صدور احکام اعدام در ایران تاثیر گزار می باشد؟ به عبارت دیگر تا چه اندازه احکام اعدام در ایران برگرفته از احکام شرعی می باشد؟

مسلمان دین از طریق دخالت در سیاست میتوانند تاثیر مثبت روی اعدام و مجازاتهای قرون وسطائی داشته باشد. در تمامی ادیان خشونت با طرف مقابل وجود دارد ولی این امر در اسلام قویتر است. دین اسلام معتقد به خشونت و انتقام و سنگسار و فرهنگ چشم در قبال چشم است.



انسانها را از این نوع اعدامها و شکنجه ها نجات داد. برای همین کمپین های بین المللی ضد اعدام و سنگسار و غیره صورت میگیرد تا اینکه نه تنها بتوان جان انسانها را نجات داد بلکه به پروسه سرنگونی ج ا کمک کرد.

من فکر میکنم آینده ایران توسط آلترناتیو ضد مذهب و سکولاری اداره خواهد شد که زنان نقش بسیار مهمی چه در به ثمر رساندن و چه در اجرای آن دارند.

این فیلم که شما به آن اشاره کرده اید تصویر کبری و زندگی کبری و فریاد کمک به کبری و بقیه به خانه میلیونها سوئدی رفت و جامعه را متوجه این جنایات کرد.

با توجه به فعالیتهایی که تا کنون در زمینه لغو مجازات اعدام و سنگسار و رفع هرگونه تبعیض جنسی و منع شکنجه صورت گرفته است، چه وضعیتی برای آینده ایران پیش بینی می کنید؟ ریشه کنی این نوع مجازاتهای وحشیانه و ارتجاعی در ایران نابودی ج ا است. ولی باید تا آنجائیکه بتوان

کبری دستگیر میشود زیر 18 سال بود و نباید محکوم به مجازات آنهم اینچنین میشد. اگر منظورتان از جامعه مردم میباشد من فکر میکنم که مردم ایران مخالف این نوع مجازات و بخصوص اعدام و سنگسار میباشدند. در رابطه با این اعدامهای بخصوص شما شاهد تظاهرات مردم علیه اعدام این عزیزان در روز 2 سپتامبر در جلوی سازمان ملل در تهران بوده ایم و با حمایت از قتلنامه ارسالبه سازمان ملل زدند. و در خارج کشور هم شاهد کمپینهای گسترده برای دفاع جان کبری و بقیه بوده اید. با نمایش

حتی اگر به شیوه های غیر از اعدام هم در اسلام نگاه کنید مثل قطع مچ انسانهایی که سرقت میکنند و مواردی اینچنینی بسیار شنیع و ضد انسانی است

چه نقشی برای جامعه و حکومت در سرنوشت کبری رحمانپور، فاطمه حقیقت پژوه و دیگرانی که ناخواسته مرتکب قتل گردیده اند، قابل هستید؟

حکومت دخالت مستقیم در مجازات این عزیزان و سعی در جلب افکار عمومی به این خاطر دارد. زمانیکه

اعدام سپرده میشوند. کمیته بین المللی علیه اعدام مراتب انزجار و همچنین نگرانی شدید خود را از افزایش اعدامها در ایران اعلام کرده و خواهان دامن زدن به اعتراضات گسترده بین المللی علیه این جنایات جمهوری اسلامی ایران است.

کمیته بین المللی علیه اعدام

کردند. جانپیان اسلامی علت این اعدام را " شرارت و عمل لواط" اعلام کردند.

بنظر میرسد که شهاب درویشی بجرم همجنسگرایی در کرمانشاه اعدام شده است.

طبق اخباری که به دست ما رسیده است، روزانه تعداد زیادی در شهرهای مختلف به اعدام محکوم میشوند و بطور مداوم تعدادی در زندانها و یا در ملا عام به جوخه

اروپا و سازمان ملل را برای اعمال فشار به حکومت اسلامی و همچنین جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار گذاشته بودند که این احکام را لغو کند.

در کرمانشاه، یک مرد در ملا عام اعدام شد. شهاب درویشی مرد جوانی بود که روز سه شنبه 14 نوامبر در میدان آزادی کرمانشاه اعدام شد. جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که صدها نفر این صحنه را نظاره

احکام گسترده اعدام در ایران خبری را که اعلام کرده بودند که سحرگاه روز سه شنبه این احکام اجرا خواهد شد، عملا پس گرفته اند. احکام اعدام ده نفر محکوم به اعدام در خوزستان هنوز رسماً لغو نشده است و باید اعتراضات را برای ملغی شدن این احکام کماکان ادامه داد.

به احکام اعدام ده نفر در خوزستان، دهها نهاد و سازمان بین المللی و احزاب متعدد اعتراض کرده و اتحادیه

مجازات اعدام اسم دولتی کلمه کشتن است. افراد یکدیگر را به قتل میرسانند، اما دولتها افراد را به "اعدام" محکوم میکنند. خواست لغو اعدام و ممنوعیت قتل نفس هر دو از یکجا مایه میگیرد، مخالفت با کشتن عامدانه و آگاهانه و با نقشه قبلی کسی توسط کس دیگر. اینکه یکسوی این قتل یک دولت و یا یک مرجع فائقه سیاسی است کوچکترین تغییری در این واقعیت نمیدهد که ما با یک قتل عمد طرفیم. مجازات اعدام و قیحاته ترین و کثیف ترین شکل قتل عمد است. چون یک نهاد سیاسی، جلوی روی مردم، با اعلام قبلی، از قول جامعه، در نهایت حق بجانبی، در نهایت خونسردی، تصمیم به کشتن کسی میگیرد و روز و ساعت واقعه را هم اعلام میکند.

منصور حکمت